



سالنامه علمی - پژوهشی
سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

بررسی پدیده نقل با واسطه و بی واسطه از یک راوی با نظارت بر کتاب الحج، موسی بن القاسم^۱

هادی صابری^۲

چکیده

یکی از پدیده‌های رایج در اسانید روایات، نقل با واسطه و بی واسطه یک راوی از راوی دیگر است. این پدیده، به‌ویژه هنگامی که طبقه راوی روشن نباشد، موجب بروز تردیدهایی در این گونه اسناد می‌شود. از جمله این موارد، تردیدهای پیرامون اسناد «کتاب الحج» موسی بن القاسم است که در کتاب تهذیب شیخ طوسی منعکس شده است. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که این اشکال درباره ۱۷ تن از راویان موسی بن القاسم مطرح است. نوشتار پیش رو، ضمن بررسی علل و ریشه‌های نقل با واسطه - از جمله عدم توجه به تعلیق و نقل از کتاب واسطه - با در نظر گرفتن مجموع روایات و اسناد موسی

تاریخ تأیید: ۱۳۵/۵/۲۰
saberihadi2191@gmail.com

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۱/۵/۴۰۳
۲. دانش آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم.

بن القاسم، آمارگیری از الگوها و دقت‌های شیخ طوسی در انتقال اسناد معلق از کتاب الکافی، و نیز شمارش و تحلیل موارد سقط یا ارسال از سایر منابع شیخ در تهذیب، به بررسی موردی این ۱۷ راوی پرداخته شده است. بر این اساس، اشکال در برخی از این راویان پذیرفته شده، در برخی دیگر اخذ به ظاهر سند ترجیح داده شده، و پاره‌ای از اسناد نیز با رویکرد تردید ارزیابی شده‌اند.

واژگان کلیدی: کتاب الحجّ، تهذیب، موسی بن القاسم، نقل با واسطه و بی‌واسطه، تعلیق.

مقدمه

شیخ طوسی در تهذیب الاحکام از منابع پرشماری بهره برده است که به دلیل شیوه اخذ، انتقال اطلاعات و الگوی ارائه آن‌ها، کشف منابع ایشان در تهذیب غالباً امکان‌پذیر است. برخی از این منابع اختصاص به کتاب خاصی از تهذیب ندارند و در بخش‌های مختلف از آن‌ها استفاده شده است؛ مانند کتاب الکافی کلینی و آثار حسین بن سعید اهوازی و احمد بن محمد بن عیسی که از عمده‌ترین منابع تهذیب به شمار می‌آیند. اما برخی منابع تنها در پاره‌ای از کتب، مورد استفاده وی قرار گرفته‌اند؛ از جمله کتاب الحجّ موسی بن القاسم بجلّی. بر پایه برخی گزارش‌ها، ۵۵۰ روایت در کتاب الحجّ تهذیب با نام او آغاز شده است^۱ و بنابر شمارش برخی دیگر^۲، مجموع روایات کتاب الحجّ ۱۷۷۱ روایت است. بر همین اساس، کتاب الحجّ موسی بن القاسم یکی از مهم‌ترین منابع شیخ در این باب به شمار می‌رود و از این منظر، اهمیت ویژه‌ای در مباحث فقهی و رجالی کتاب الحجّ دارد. درباره نقل‌های شیخ طوسی از این کتاب، چالش‌هایی وجود دارد که از میان آن‌ها دو چالش، از اهمیت بیشتری برخوردارند:

چالش نخست: وجود روایت‌های باواسطه و بی‌واسطه از سوی موسی بن القاسم از راویانی که یا آن‌ها را درک نکرده و یا احتمال درکشان وجود ندارد. پدیده‌ای که در اسناد موسی بن القاسم بسیار به چشم می‌خورد، این است که وی از برخی راویان -که قطعاً یا

۱. بروجردي، تنقيح أسانيد التهذيب، ص ۶۴۲. البته با توجه به چالش دوم که خواهد آمد، تعداد روایاتی که موسی بن القاسم واقعاً از مشایخ خود نقل کرده، کم می‌شود.

۲. چاپ اسلامیة با تحقیق خرسان.

احتمالا هم طبقه او نیستند - هم به صورت مستقیم و هم با واسطه نقل روایت می کند. **چالش دوم:** در آغاز اسناد منقول از کتاب موسی بن القاسم، راویانی حضور دارند که در زمره شاگردان یا هم طبقه گان موسی بن القاسم محسوب می شوند و در هیچ منبعی جز کتاب الحج تهذیب، روایت موسی از آن ها یافت نمی شود. این مسئله، تا جایی که نگارنده بررسی کرده است، در کلام هیچ یک از رجالیان بزرگ مورد توجه قرار نگرفته و نخستین بار سید محمدجواد شبیری در مقدمه توضیح الاسانید تهذیب به آن پرداخته است.^۱ نگارنده بر آن است تا در دو مقاله (یا شماره) به بررسی این دو چالش بپردازد که در نوشتار پیش رو، چالش نخست مورد بررسی قرار می گیرد.

پیشینه

چالش نخست برای اولین بار توسط محقق متبحر، شیخ حسن فرزند شهید ثانی در مقدمه کتاب ارزشمند منتقی الجمان مورد توجه قرار گرفته^۲ و ضمن بررسی علل و ریشه های آن، به نمونه های پرشماری از آن پرداخته شده است.^۳ محقق بروجردی نیز در برخی آثار رجالی خویش، این ادعا را به صورت جزم یا احتمال درباره ۱۶ تن مطرح نموده است.^۴ برخی از پژوهشگران معاصر نیز در آثار خود به این چالش پرداخته اند.^۵ دیدگاه صاحب منتقی از حیث ریشه یابی و حل مسئله، صحیح و متین است؛ اما اولاً به دلیل رویکرد خاص کتاب که به احادیث صحاح و حسان اختصاص دارد، به همه موارد آن نپرداخته و ثانیاً پاره ای از مواردی که در همان محدوده سخن ایشان مطرح شده، محل خدشه است. همچنین، با وجود اینکه وی به حل این مشکل توجه کرده و در مقام

۱. مقدمه این کتاب ارزشمند هنگام تألیف این نوشته در اختیار نبود.

۲. ابن زین الدین، منتقی الجمان، ج ۱، صص ۲۳ و ۲۴ و ۲۵.

۳. شیخ حسن در منتقی الجمان به ارسال روایت موسی بن القاسم از ۷ نفر حکم کرده است: ابان بن عثمان، جمیل بن دراج، معاویه بن عمار، معاویه بن وهب، عبدالصمد بن بشیر، محمد بن عذافر، سیف بن عمیره.

۴. ر.ک: بروجردی، تنقیح أسانید التهذیب، به عنوان نمونه صص ۶۱۲ و ۶۱۴ و ۶۱۶ و ۶۱۷ و ۶۲۴.

۵. سیستانی، قیسات من علم الرجال، ج ۲، برای نمونه صص ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۹، روایت موسی بن القاسم از ۷ نفر در کتاب قیسات به عنوان مرسل قبول شده است. این ۷ نفر عبارتند از: ابان بن عثمان، جمیل بن دراج، زکریا المؤمن، سیف بن عمیره، عبدالصمد بن بشیر، علی بن ابی حمزه، معاویه بن وهب.

برطرف کردن آن برآمده است، افزون بر عدم ارائه راهکار برای تمامی موارد اشکال، برخی از فرمایشات ایشان در این زمینه نیازمند تأمل و بررسی بیشتر است. محقق بروجردی نیز با توجه به سبک نگارش کتاب تنقیح الاسانید، تنها به ذکر موارد بسنده کرده و به استدلال یا ارائه راه حل نپرداخته است.^۱

شرح حال و تعیین طبقه موسی بن القاسم

برای توضیح و بررسی هر دو چالش، چاره‌ای جز ذکر طبقه موسی بن القاسم نیست. نقش کلیدی تعیین طبقه این راوی در تبیین دو چالش فوق، اهمیت بسیاری دارد؛ بدین جهت که احراز ارسال یا سقط در چالش نخست، خلط روایات یک راوی با راوی دیگر در چالش دوم به تعیین دقیق طبقه این راوی وابسته است. از این رو لازم است به اختصار، شرح حال این راوی بررسی شود:

فهرست نجاشی: «موسی بن القاسم بن معاویه بن وهب البجلي أبو عبد الله يلقب المجلي ثقة ثقة جليل واضح الحديث حسن الطريقة.» نجاشی پس از ذکر کتاب‌های او از جمله کتاب الحج، احمد بن محمد بن عیسی را راوی کتاب‌های او ذکر کرده است.^۲

فهرست شیخ طوسی: «موسی بن القاسم بن معاویه بن وهب البجلي.» و پس از اینکه کتب سی گانه مثل حسین بن سعید را به او نسبت داده است، احمد اشعری و فضل بن عامر را راوی او قرار داده است.^۳

به عنوان مقدمه، ذکر معنای طبقه و گام‌های تعیین‌کننده در آن لازم است. طبقه راوی دوره علمی حدیثی اوست که دوره اخذ و تحمل حدیث و دوره روایت کردن آن برای دیگران را در بر می‌گیرد. محقق بروجردی برای طبقات راویان، زمان‌های خاص تعیین نمود؛ ایشان از دوره حضرت رسول اکرم تا زمان ارتحال شیخ الطائفة یعنی سال ۴۶۰ را به دوازده طبقه تقسیم کرده، و هر راوی را در یکی از این طبقات جای داده است. این طبقه‌بندی گرچه

چال
پوهنرها

سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

۱. آیت الله شبیری زنجانی (حفظه الله) نیز در التعليقات الرجالية درباره ۳ نفر ارسال را ذکر کرده‌اند. عاصم بن حمید (ج ۱، ص ۲۹۳)، عبد الله بن سنان (ص ۳۲۷)، معاویه بن عمار (ص ۳۴۰).

۲. نجاشی، رجال، ص ۴۰۵، مدخل ۱۰۷۳.

۳. طوسی، فهرست، ص ۴۵۳، مدخل ۷۱۸.

فوائدی دارد، اما افزون بر اینکه این سبک طبقه‌بندی در میان خاصه رایج نبوده و بیشتر در میان عامه رواج داشته است، در مجموع اشکالات و نقایصی دارد که قابل چشم‌پوشی نیست؛ اساساً تعیین طبقه خاص برای راویان و ارتباط طبقات راویان با یکدیگر به جهت عللی مانند: هم‌زمان نبودن تولد و وفات راویان یک طبقه، هم‌زمان نبودن شروع روایتگری و ختم آن، موقعیت‌های مکانی مختلف، نقل از استاد استاد و یا بالاتر از آن و عواملی از این دست، با مشکلات و پیچیدگی‌هایی روبه‌رو است که تعیین طبقه خاص برای هر راوی را با مشکلات جدی مواجه می‌کند و محقق را از خصوصیات موردی هر راوی و ارتباطش با دیگر راویان به دور نگه داشته، باعث خطا می‌شود. در بحث ما نیز به کار بردن همین روش، زمینه رخ دادن اشتباه را ایجاد کرده است؛ اینکه موسی بن القاسم از طبقه ۷ است و افراد مورد نظر در چالش نخست، از راویان امام صادق و در طبقه ۵ هستند، در نتیجه روایت موسی بن القاسم از آن‌ها مرسل است.

به همین خاطر برای تعیین طبقه راوی در نظر گرفتن اطلاعات گوناگون اهمیت دارد و در نظر نگرفتن آن‌ها می‌تواند محقق را در تحقیقاتش از واقعیت‌های موجود دور کند. در یک نگاه کلی می‌توان غالب این اطلاعات را در پنج دسته گنجانند:

الف. اطلاعات موجود در کتاب‌های رجال از قبیل ذکر در اصحاب ائمه، ذکر مشایخ و شاگردان، سال تولد و وفات، موضوع و نام کتاب‌های او.

ب. اطلاعات موجود در اسناد.

مراجعه به کتاب‌های ترتیب‌الاسانید و مانند آن در بهره‌گیری از اسناد مفید است. در بهره‌گیری از اسناد نیز، در نظر داشتن چند نکته حائز اهمیت است: ۱. اسنادی معیار سنجش سایر اسناد و اطلاعات هستند که برای نوع اطمینان‌آور باشند و این اطمینان، نوعاً از کثرت حاصل می‌شود؛ البته کثرتی که بالاصاله باشد؛ بدین معنا که حاصل از تکرار روایات یا تقطیع آن نباشد. ۲. سند اصالتاً یا بالعرض^۱ معتبر باشد. ۳. سند غرابت نداشته باشد؛

۱. مراد از اعتبار بالعرض، اعتباری است که از سنجش گزارش نامعتبر با روایات یا قرائن معتبر حاصل می‌شود.

۲. این بدان معنا نیست که اسنادی که اعتبار ندارند به‌طور کلی کنار گذاشته می‌شوند؛ بلکه مراد نفی استقلالی بودن آن‌ها به عنوان دلیل است. همچنین جهات دیگر که به اعتبار مطلق وابسته نیستند هم قابل استفاده

گاه سندی در ظاهر معتبر است، ولی غرابت‌هایی دارد که اتکاء به آن را با مشکل مواجه می‌سازد. ۴. اسناد غیراطمینانی نیز در سایه اسناد و اطلاعات اطمینانی بررسی می‌شوند و در صورتی مورد استناد هستند که با آن‌ها ناسازگار نباشند. ۵. در کشف طبقه یک راوی باید اطلاعات اسناد را در کنار سایر اطلاعات ملاحظه کرد و برای هر یک از اطلاعات، درجه و جایگاه خودش را در اعتبار قائل بود؛ به عنوان مثال گزارش یک رجالی که با داده‌های قطعی اسناد سازگار نیست، توجیه شده و در نهایت حداقل در همان ناحیه تعارض، کنار گذاشته می‌شود.

ج. اطلاعات موجود در متون روایی؛ جستجوی کامل روایاتی که احتمال وجود اطلاعاتی درباره راوی در آن باشد. همچنین بررسی مجموع روایات راوی در منابع مختلف و اطلاعات پیرامونی آن، مثل قرار گرفتن در کتاب یا باب خاص.

د. اطلاعات تاریخی موجود در کتاب‌های تاریخ و مانند آن.

ه. مراجعه به جوامع رجالی متأخر و مانند آن که برای گردآوری اطلاعات مربوط به راوی می‌کوشند؛ مثل تنقیح المقال و قاموس الرجال، معجم رجال الحديث.

به هر حال تعیین طبقه راوی (نه به معنای محدوده زمانی از پیش تعیین شده) در برخی موارد به راحتی امکان‌پذیر است، مثل مواردی که سال ولادت و وفات راوی یا سن او روشن است، یا اینکه اطلاعات اسناد و کتاب‌های رجالی و تاریخی به گونه‌ای هماهنگ است که طبقه راوی در آن به راحتی قابل تشخیص است. اما در برخی موارد تعیین طبقه راوی با دشواری روبه‌رو است؛ به عنوان مثال راویانی که چند طبقه را درک کرده و طبقه میانی دارند و همچنین مواردی که اطلاعات اسناد با کتاب‌های رجالی یا تاریخی سازگار نیست^۱ و یا اینکه اطلاعات اسناد نوعی ناسازگاری، اگرچه بدوی با هم دارند. در این موارد تکلیف چیست و باید چگونه آن را حل نمود؟ این پرسشی است که تعیین طبقه راوی در بحث، در گرو پاسخ به آن است و بررسی آن خواهد آمد. بدین ترتیب باید ارتباط موجود بین دو راوی در سند را بدون تعیین طبقه خاص برای راوی و با در نظر گرفتن تمام خصوصیات روایی و اسناد مرتبط

است.

۱. مثل گزارش کشی و نجاشی از روایت حریر از امام صادق (ع) که با اسناد سازگار نیست و به نظر ظاهر اسناد که نقل مستقیم است صحیح می‌باشد.

به آن دو مورد بررسی قرار داد تا بتوان حکم کرد که آیا در سند مورد نظر ارسال یا سقطی رخ داده است یا خیر؟

در ادامه، با بررسی قرائن تأثیرگذار در طبقه‌بندی، تلاش می‌شود دایره تشخیص طبقه راوی تا حد امکان محدود گردد؛ تا در نهایت با در نظر گرفتن سایر امور، امکان ارزیابی و قضاوت صحیح پیرامون اسناد وی در نقل‌های شیخ طوسی در تهذیب الاحکام فراهم شود. قرائنی که می‌توان برای تعیین تقریبی حیات روایی^۱ موسی بن القاسم مطرح کرد، از این قرار است:^۲

۱. این راوی نوّه معاویه بن وهب از اصحاب امام صادق و امام کاظم است.^۳ راویان کتاب معاویه، محمد بن ابی عمیر و علی بن الحکم هستند و علاوه بر این دو راوی، حسن بن محبوب، حماد بن عیسی، فضالة بن ایوب، یونس بن عبدالرحمن، صفوان بن یحیی و احمد بن الحسن المیثمی بیشترین روایت را از او دارند. همچنین بیشترین روایات او از امام صادق و کمی روایت از عبید بن زراره و زراره و برخی دیگر از هم‌عصران این دو راوی دارد. و روایت او از راویان دوره متأخر از امام صادق در صورت وجود، بسیار اندک است. این راوی در حدود سال ۱۳۲ محضر امام صادق را درک کرده است.^۴ همچنین روایت مستقیم او از امام باقر یافت نشد و در زمره اصحاب این امام همام در کتب رجال یاد نشده است. برآیند این اطلاعات آن است که معاویه از اصحاب میانی ابی عبدالله است. اطلاعاتی که اثبات‌کننده زنده‌بودن این راوی پس از دوره وقف (سال ۱۸۳) باشد به دست نیامد و راویانی که از او روایت می‌کنند، همگی پیش از دوره وقف را نیز درک کرده‌اند و نقل ثابتی که توانایی اثبات این معنا را داشته باشد یافت نشد. شاید بتوان سال ولادت معاویه -جد موسی- را

۱. قرائن و تعیین سال تقریبی وفات و ولادت راوی، نشان دهنده حیات تقریبی روایی یعنی دوره شاگردی و استادی (تحمل و نشر) راوی است و این تعیین سال‌ها مبتنی بر این است که راوی در سن متعارف، شروع به اخذ حدیث کرده و خللی در فعالیت طبیعی راوی نبوده است. بنابراین سال حدودی تولد و وفات یک راوی خصوصیتی ندارد و حتی امکان دارد راوی سال‌های زودتر به دنیا آمده یا عمر بیشتری کرده باشد.

۲. واضح است که در کنار هم قرار دادن مجموع این قرائن می‌تواند به تعیین طبقه راوی کمک کند.

۳. نجاشی، رجال، ص ۴۱۲ مدخل ۱۰۹۷.

۴. ابن ابی‌زینب، الغیبة للنعمانی، النص، ص ۳۲۷، ح ۶ به ضمیمه کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶، باب مولد ابی الحسن موسی بن جعفر علیه السلام.

حدود سال ۱۰۰ تخمین زد. بر این اساس اگر تفاوت سنی هر نسل را ۲۵ سال به حساب آوریم، امکان اینکه موسی بن القاسم، سال ۱۵۰ به بعد متولد شده باشد وجود دارد.^۱

۲. احمد بن محمد بن عیسی، از راویان کتاب‌های موسی بن القاسم، در طبقه اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی قرار دارد و فضل بن عامر نیز از دیگر راویان کتاب‌های اوست که می‌توان وی را هم طبقه با احمد به شمار آورد.^۲ سایر راویان او عبارتند از: احمد بن محمد برقی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰)، عبدالله بن محمد بن عیسی، سهل بن زیاد، محمد بن الحسین بن ابی الخطاب (متوفی ۲۶۲)، عباس بن معروف، علی بن مهزیار، محمد بن عیسی بن عبید، یعقوب بن یزید الانباری، الحسن بن خرزاد، احمد بن هلال (متولد ۱۸۰، متوفی ۲۶۷)، أحمد بن یحیی الضبی، محمد بن الحسین الصائغ، محمد بن علی، موسی بن جعفر بن وهب و چند راوی غیر معروف دیگر. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، برخی از این راویان -مانند احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن عیسی بن عبید- دوران امام رضا را درک کرده‌اند و برخی دیگر زمان امام جواد را دریافته‌اند؛^۳ با این حال، هیچ‌کدام از راویان او پیش از دوران امامت امام رضا را درک نکرده‌اند. همچنین، راویانی که صرفاً دوران پس از امام جواد را درک کرده باشند، در میان اسناد معتبر و مورد اعتماد از او مشاهده نشدند. به نظر می‌رسد موسی بن القاسم از کسانی باشد که آغاز دوره امامت امام رضا را درک کرده است، یا دست‌کم احتمال این امر درباره او جدی است؛ بنابراین، این امکان وجود دارد که او از زمان شهادت امام کاظم در سال ۱۸۳ تا سال ۲۲۰ (سال شهادت امام جواد)^۴ برای شاگردان خود روایت نقل کرده باشد. با این فرض، اگر حداقل سن شروع اخذ روایت را ۲۰

۱. البته روایتی در کفایه الاثر وجود دارد که شاید سن بالای معاویه بن وهب در زمان امام صادق (ع) از آن استفاده شود ولی به نظر، دلالت روایت بر این مطلب تمام نیست. خزاز رازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثني عشر، ص ۲۶۰.

۲. طوسی، رجال، ص ۴۳۵، مدخل ۶۲۳۴.

۳. البته شاید کسی به روایت محمد بن احمد بن یحیی (زنده در ۲۹۰، طوسی، الغیبة، کتاب الغیبة للحجة، النص، ص ۴۱۵) از موسی بن القاسم از علی بن جعفر در طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۴۴۰، ح ۱۷۵، برای نقل متأخرین از موسی تمسک کند، اما به نظر ظاهر این نقل قابل پذیرش نیست و تردید در آن جدی است؛ به دلیل نقل‌های فراوان با واسطه از او و خصوصاً روایت از علی بن جعفر که همیشه با واسطه عبدالله بن محمد است.

۴. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۹۲.

سال در نظر بگیریم، احتمال اینکه تولد موسی پس از سال ۱۶۳ هجری بوده باشد، وجود دارد.

۳. موسی بن القاسم در رجال طوسی در زمرة اصحاب ابی الحسن الثانی^۱ و اصحاب ابی جعفر الثانی^۲ شمرده شده است؛ همان گونه که در رجال برقی نیز در شمار اصحاب ابی جعفر الثانی و از جمله کسانی که زمان ابی الحسن الثانی را درک کرده اند، یاد شده است.^۳ شایان ذکر است که نبود نام یک راوی در کتب رجالی شیخ طوسی و برقی در زمرة اصحاب یک امام، به تنهایی دلیل بر درک نکردن دوران آن حضرت نیست؛ بلکه نهایتاً می تواند نشان دهنده عدم وجود نام راوی در منابع در اختیار شیخ یا عدم روایت مستقیم او از آن امام باشد. بنابراین، از این طریق نمی توان قاطعانه نتیجه گرفت که موسی بن القاسم دوران امام موسی بن جعفر را درک نکرده است؛ بلکه با توجه به اینکه او از سال ۱۸۳ تا ۲۲۰ [هجری] امکان نقل روایت از امام معصوم را داشته است، همان نتیجه پیش گفته کماکان قابل استخراج و دفاع خواهد بود.

۴. این راوی، با وجود آنکه در زمان امام جواد مدتی طولانی در مکه اقامت داشته، از آن حضرت روایت نقل کرده و ایشان را در مدینه ملاقات نموده است^۴، در عین حال، روایتی از امام هادی^۵ - که حداقل حدود ۱۳ سال پس از شهادت امام جواد در مدینه حضور داشته اند^۶ - نقل نکرده و در منابع نیز در زمرة اصحاب آن حضرت ذکر نشده است. از سوی

۱. طوسی، رجال، ص ۳۶۵، مدخل ۵۴۲۴، موسی بن القاسم بن معاویه بن وهب عربی بجلی کوفی ثقة.

۲. همان، ص ۳۷۸، مدخل ۵۵۹۵.

۳. برقی، رجال، ص ۵۶.

۴. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۱۴، ح ۱ و ح ۲.

۵. البته امام هادی^{علیه السلام} در بخشی از این دوران در دوره طفولیت قرار داشتند که شاید شخصی بدین سبب بخواهد روایت نکردن موسی بن القاسم از این امام همام را توجیه کند، اما به نظر می رسد این شبهه به جهت حل شدن آن در زمان امام جواد^{علیه السلام} دیگر درباره امام هادی^{علیه السلام} مطرح نبوده است یا لا اقل شبهه مهمی نبوده است.

۶. بنابر نقل های موجود در کتب تاریخ، تبعید حضرت امام هادی^{علیه السلام} از مدینه به سامرا در سال ۲۳۳ رخ داده است. یعقوبی، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۴۸۴؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۱۶۳. البته بنابر روایتی که در کافی و ارشاد مفید وارد شده است. این اتفاق سال ۲۴۳ رخ داده است. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۷؛ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۰.

دیگر، راویانی مانند محمد بن حسن صفار (متوفی ۲۹۰) که حداقل تا سال ۲۵۰ را درک کرده‌اند^۱، با واسطه از موسی بن القاسم روایت کرده‌اند؛ در حالی که راویانی چون علی بن مهزیار و حسین بن سعید که در مشایخ و شاگردان با موسی بن القاسم اشتراک دارند^۲، از راویان امام هادی به شمار می‌روند. البته، همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، عدم ذکر نام یک راوی در کتب رجالی شیخ طوسی و برقی در شمار اصحاب یک امام، به‌تنهایی دلیلی بر درک نکردن دوران آن حضرت نیست. افزون بر این، راویانی که از موسی بن القاسم نقل کرده‌اند نیز غالباً بین دهه‌های ۲۶۰ تا ۲۸۰ هجری وفات یافته‌اند؛ با این همه، در مجموع دلیلی متقن بر اینکه موسی بن القاسم بخش عمده‌ای از دوران امامت امام هادی را درک کرده باشد، در دست نیست.

۵. موسی بن القاسم در موارد متعددی از معاویه بن عمار کوفی - صاحب کتاب مشهور «الحج» که در سال ۱۷۵ وفات یافته است - با واسطه روایت می‌کند و به نظر می‌رسد زمان او را درک نکرده است.^۳ بنابراین، اگر حداقل سن آغاز تحمل روایت را ۲۰ سال فرض کنیم، تولد او به‌طور طبیعی پس از حوالی سال ۱۶۰ هجری تخمین زده می‌شود.

۶. احمد بن محمد بن ابی‌نصر [بزنطی] - که از امام رضا کوچک‌تر بوده و در فاصله سال‌های ۱۵۲ تا ۱۵۷ هجری متولد شده است^۴ - به‌طور مستقیم از راویانی روایت می‌کند که موسی بن القاسم بدون تردید تنها با واسطه از آنان نقل روایت می‌کند؛ راویانی همچون: المثنی بن الولید الحنط، صفوان بن مهران، العلاء بن رزین، رفاعه بن موسی و سماعة بن

۱. نگاه به مشایخ و دیگر قرآن، از جمله مسائل او از امام حسن عسگری علیه السلام (طوسی، رجال، ص ۴۰۲) نشان دهنده این امر است.

۲. به نظر می‌رسد موسی بن القاسم از حسین بن سعید و علی بن مهزیار بزرگتر باشد، گرچه در طبقه مشایخ این دو به حساب نمی‌آید؛ به دلیل اینکه از برخی مشایخ مستقیم نقل می‌کند که آن دو با واسطه از آن‌ها نقل می‌کند؛ مثل: زرعه بن محمد، مفضل بن صالح.

۳. این مورد یکی از موارد ۱۷ گانه است که استشهاد به آن در اینجا به جهت وضوح سقط واسطه در موارد ادعایی است.

۴. این مطلب از کنار هم گذاشتن سال تولد امام رضا علیه السلام - سال ۱۴۸ - (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶ و الإرشاد ج ۲، ص ۲۴۷) یا سال ۱۵۱ یا سال ۱۵۳ (صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۸، ح ۱) و برخی نقل‌ها و روایات، روشن می‌شود: (راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۶۶)؛ صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۳۴؛ طوسی، الغيبة، کتاب الغيبة للحجة، النص، ص ۶۲،

مهران. نکته قابل توجه آنکه هیچ کدام از این راویان دوران پس از وقف را درک نکرده‌اند. همچنین، برخی از ۱۷ راوی مورد بحث در چالش نخست (مانند حماد بن عثمان، ابان بن عثمان، جمیل بن دراج، عبدالله بن سنان، عبدالله بن بکیر و معاویه بن عمار) از مشایخ مستقیم احمد بن زنی به شمار می‌روند. با اتکا به این قرینه نیز به نظر می‌رسد سال تولد موسی بن القاسم باید پس از سال ۱۶۰ هجری باشد.

افزون بر ۱۷ راوی یادشده که مورد مناقشه قرار گرفته‌اند، ۱۰ راوی دیگر در زمره اصحاب امام صادق حضور دارند که موسی بن القاسم به‌طور مستقیم از آنان روایت می‌کند. این مشایخ عبارتند از: حماد بن عیسی (متوفی ۲۰۸ یا ۲۰۹)^۱، صباح بن صبیح، محمد بن سعید بن غزوان، محمد بن الفضیل الصیرفی، زرعة بن محمد (متوفی در دوران امام رضا)، المفضل بن صالح (متوفی در دوران امام رضا)^۲، یزید بن اسحاق الشعر، ابراهیم بن ابی البلاد، یحیی بن المساور و ابراهیم بن عبدالحمید.^۳

از مجموع قرائن پیش‌گفته، این نتایج حاصل می‌شود: دلیلی بر اینکه موسی بن القاسم دوران پیش از امامت امام رضا را به عنوان راوی درک کرده باشد، در دست نیست؛ بلکه برخی شواهد، تحمل حدیث او پیش از سال ۱۷۵ هجری را نفی می‌کند و بر این اساس، ولادت وی می‌تواند پس از سال ۱۶۰ هجری باشد.^۴ همچنین، سال وفات او را می‌توان در

۱. نجاشی، رجال، ص ۱۴۳، مدخل ۳۷۰.

۲. طوسی، رجال، ص ۳۰۷، رقم مسلسل ۴۵۴۱.

۳. دیگر مشایخ موسی بن القاسم را می‌توان این‌گونه برشمرد: صفوان بن یحیی (۲۱۰)، محمد بن ابی عمیر (۲۱۷)، عبد الرحمن بن ابی نجران، علی بن جعفر (متوفی ۲۱۰)، الحسن بن محبوب (۲۲۴)، علی بن الحسن الطاطری، ابراهیم بن ابی بکر بن ابی سمال، العباس بن عامر، محمد بن سهل بن یسع، محمد بن عمر بن یزید، عبدالله بن جبلة (۲۱۹)، محمد بن سنان (۲۲۰)، محسن بن احمد، علی بن اسباط، عثمان بن عیسی، النضر بن سوید، احمد بن محمد بن ابی نصر (متوفی ۲۲۱)، عبدالله بن المغیره، عمرو بن سعید المدائنی، الفضل بن دکین (متولد ۱۲۹ یا ۱۳۰ و متوفی ۲۱۹ یا ۲۱۸)، احمد بن عمر الحلال، جعفر بن محمد بن حکیم، علی بن الحکم، محمد بن الولید الخزاز، محمد بن اسماعیل بن یزید، محمد بن عبید الله بن علی الحلبي، محمد بن علی بن جعفر، معاویه بن حکیم، القاسم بن محمد الجوهري، المحاربي، ابوزید، اسماعیل بن همام، جعفر بن المثنی، سلیمان بن سفیان ابوداود المسترق (۲۳۱)، عمرو بن عثمان، محمد بن هيثم التميمي، الحسن بن الجهم بن بکیر، سلیمان بن جعفر، یونس بن عبد الرحمن، جعفر بن محمد بن سماعة، علي بن النعمان.

۴. شاید شخصی به روایت مستقیم موسی بن القاسم از عبدالرحمن بن ابی عبد الله (صدوق، من لا یحضره

فاصله میان سال‌های ۲۳۰ تا ۲۴۰ هجری تخمین زد. با توجه به این قرائن، باید ظواهر موجود در اسنادی را که با اطلاعات قطعی سازگار نیستند، کنار گذاشت؛ و در مقابل، ظواهر اسنادی را که مورد تردید واقع شده‌اند - در صورت عدم تعارض با اطلاعات قطعی و نبود خطایی که به جریان «اصل عدم خطا» خللی وارد سازد - پذیرفت.

چالش نخست

بررسی کتاب الحج در تهذیب الاحکام، پدیده قابل توجهی را آشکار می‌سازد؛ موسی بن القاسم از برخی راویان، هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم روایت می‌کند؛ در حالی که دسته‌ای از آنان (مانند محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی و حماد بن عیسی) در طبقه مشایخ مستقیم او قرار دارند، گروهی در این طبقه نیستند و دسته دیگری نیز مشکوک به شمار می‌روند. در مجموع، رجالیان نسبت به ۱۷ تن از این راویان اشکال کرده‌اند که یا در زمره مشایخ مستقیم موسی بن القاسم نیستند و یا وضعیتشان در این زمینه مشکوک است؛ این افراد عبارتند از: ۱. ابان بن عثمان، ۲. جمیل بن دراج، ۳. معاویه بن عمار، ۴. معاویه بن وهب، ۵. زکریا بن محمد المومن، ۶. الحسین بن ابی العلاء، ۷. اسماعیل بن جابر، ۸. عبدالله بن سنان، ۹. عبدالله بن بکیر، ۱۰. علی بن ابی حمزه، ۱۱. سیف بن عمیره، ۱۲. یونس بن یعقوب، ۱۳. محمد بن عذافر، ۱۴. عاصم بن حمید، ۱۵. علی بن رئاب، ۱۶. عبدالصمد بن بشیر و ۱۷. حماد بن عثمان. افزون بر این، در رابطه با الحسین بن المختار^۱ و عبدالرحمن بن سیابه^۲ نیز چه بسا شبهه نقل مستقیم مطرح شده باشد که به نظر می‌رسد این احتمال صحیح نباشد.^۳

چرا اگر یک راوی از لحاظ طبقه، از شاگردان یک شخص است به صورت غیرمستقیم از او نقل می‌کند؟ اساساً ظاهر نقل بدون واسطه به چه دلیل حجت است؟ در فرض نقل مستقیم

چالش
پژوهش‌ها

سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

الفقیه، ج ۳، ص ۹۴) برای درک دوران پیش از سال ۱۷۵ تمسک کند؛ ولی این نقل منفرد، قابل اخذ نیست و غرابت‌هایی دارد.

۱. طوسی، تهذیب، ج ۵، ص ۲۳۱، ح ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۱۰، ح ۲۸.

۳. هر دو سندی که اسم این دو راوی در آن آمده است با خلل مواجه است و نمی‌توان روایت مستقیم موسی بن القاسم از آن‌ها را صحیح دانست. بروجردی، تنقیح أسانید تهذیب، صص ۶۱۶ و ۶۲۸.

و غیر مستقیم از یک راوی، آیا هر دو می‌توانند حجت باشند یا حتما یکی صحیح و دیگری اشتباه است؟ آیا طبیعی است یک نفر از یک راوی مستقیم نقل کند و از همان راوی هم غیر مستقیم نقل کند؟ اگر می‌تواند نقل مستقیم کند، چرا یک واسطه زیاد می‌کند در حالی که اضافه کردن راوی به سند، حسن به حساب نمی‌آید بلکه عکس آن یعنی قرب اسناد حسن به حساب می‌آید؟ پرسش دیگر اینکه در مواردی که شک در توانایی نقل مستقیم یک راوی از دیگری داریم، آیا نقل بدون واسطه در فرضی که نقل با واسطه هم وجود دارد قابل اخذ است؟ ناگفته نماند بحث در نقل بی‌واسطه و با واسطه یک روایت خاص نیست تا بحث از اصالة الزیادة و النقیصة مطرح شود، بلکه نقل‌های متعدد از روایات گوناگون محل بحث است.

ابتدا اصل وجود این پدیده را در اسناد راویان دیگر - غیر از موسی بن القاسم - بررسی می‌کنیم تا میزان شیوع آن مشخص شود؛ چه بسا کسی گمان کند روایت با واسطه از شیخ مستقیم، امری نامتعارف و نادر است و همین نگرش موجب شود در مواجهه با اسناد موسی بن القاسم، احتمال خطا را ترجیح دهد. اما بررسی اسناد نشان می‌دهد که این امر، پدیده‌ای پرتکرار در میان سایر راویان نیز به شمار می‌رود؛ به عنوان مثال، احمد بن محمد بن عیسی از بیش از ۲۰ تن از مشایخ اصلی خود، هم به صورت مستقیم و هم غیر مستقیم روایت می‌کند.^۱ همچنین، احمد بن محمد بن خالد از بیش از ۱۰ راوی به هر دو شکل نقل دارد.^۲ بنابراین، اصل این پدیده نامتعارف نیست و در سیره و روش راویان نام‌دار نیز سابقه دارد. اما در پاسخ به این پرسش که چه عواملی باعث می‌شود راوی با وجود توانایی نقل مستقیم، به صورت باواسطه از شیخ خود روایت کند، به نظر می‌رسد عوامل متعددی در شکل‌گیری این پدیده دخیل باشند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. نقل از کتاب واسطه: به عنوان مثال، احمد بن محمد بن عیسی با وجود آنکه خود از شاگردان محمد بن ابی عمیر، صفوان و دیگران است و روایات بسیاری را به‌طور مستقیم از آنان نقل می‌کند، در موارد متعددی با واسطه حسین بن سعید از همین مشایخ روایت

۱. مثل محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن زنی، الحسن بن علی بن فضال.

۲. مثل محمد بن سنان، حماد بن عیسی، محمد بن ابی عمیر.

می‌نماید. دلیل این امر، نقل از کتاب حسین بن سعید به عنوان کتاب واسطه است؛ کتب حسین بن سعید به دلیل نظم، ترتیب، اتقان و جامعیت مطلوب، مورد توجه احمد قرار گرفته و او به جای آنکه روایت مورد نظر خود را در آثار مشایخش - که چه بسا برخی از آن‌ها در دسترسش نبوده است - جستجو کند، به کتاب متقنی همچون اثر حسین بن سعید مراجعه کرده و به سبب امانت‌داری فوق‌العاده‌اش، نام واسطه خود را نیز ذکر کرده است.

۲. نقل شفاهی: اقبال امامیان به نقل مکتوب روایات - از زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام و شاگردان ایشان - امری انکارناپذیر است و در سده‌های سوم و چهارم هجری، غالب آثار امامیه به صورت مکتوب درآمد و نقل شفاهی کم‌رنگ شد؛ با این وجود، نقل شفاهی کاملاً منقطع نشده بود و دلیلی بر نبود آن وجود ندارد. نقل با واسطه از استاد می‌تواند به دلیل عدم وجود روایت در آثار مکتوب او و استماع آن از معاصران باشد؛ به‌ویژه در مواردی که اقتضای وجود روایتی در کتاب استاد فراهم نبوده است.

۳. عدم دسترسی به نسخه کتاب استاد یا در اختیار داشتن نسخه‌ای متأخر: گاه شاگرد به کتاب استاد دسترسی ندارد، یا کتاب استاد دارای نسخه‌های متعددی است که شاگرد تنها به برخی از آن‌ها اجازه روایت دارد، و یا در زمان بودن در محضر استاد، اثر مورد نظر هنوز تألیف نشده است؛ از این رو، شاگرد برای نقل روایت به واسطه‌ها مراجعه می‌کند. این مورد بیشتر در جایی قابل اثبات است که واسطه، خود صاحب منبع مکتوب مستقلی نبوده باشد. افزون بر این موارد، مواردی همچون نقل نکردن مستقیم از راوی ضعیف، بهره‌گیری از منابع گوناگون، و ویژگی‌های مضمون روایت را نیز می‌توان از جمله این عوامل برشمرد.

به هر حال، عواملی از این دست موجب می‌شود یک راوی از استاد خود به صورت غیرمستقیم روایت کند. نتیجه این بحث آن است که نقل‌های باواسطه در این فرض - چنانچه مانع دیگری در میان نباشد - اشکالی نداشته و کاملاً قابل پذیرش‌اند و باید در هر مورد، بر اساس اقتضای نقل با واسطه و بی‌واسطه عمل کرد. در این راستا، می‌توان روایات موسی بن القاسم از حماد بن عیسی را - که در موارد متعددی بی‌واسطه و در موارد بسیار دیگری با واسطه نقل شده‌اند^۱ - به همین طریق توجیه کرد؛ همان‌گونه که روایت از دو شیخ

۱. حدود ۴۵ مورد روایت موسی بن القاسم از حماد بن عیسی در کتاب الحج وجود دارد که ۲۸ مورد با

مهم دیگر او، یعنی ابن ابی عمیر و صفوان، نیز از همین قاعده پیروی می‌کند.^۱ اما دسته دوم؛ راویانی که طبقه آن‌ها اقتضای نقل مستقیم ندارد، با این حال در اسناد، نقل مستقیم از آنان دیده می‌شود. عوامل متعددی می‌تواند سبب شکل‌گیری این‌گونه نقل‌ها شود؛ از جمله این عوامل، عدم توجه به «تعلیق» در منبع مورد مراجعه توسط مؤلف اثر متأخر است.^۲ گاه نیز بی‌توجهی به ذکر واسطه به دلیل وضوح آن، عدم آگاهی دقیق از طبقه راوی یا شک در آن به دلیل آشنایی ناکافی با دانش رجال و طبقات، سبب شده است که سند نقل شده از کتاب منبع به همان شکل معلق یا ناقص ثبت شود. گاهی نیز خطای در نقل بدون التفات به نادرست بودن آن^۳ و گاه خطای نسخه‌برداری، نسخه‌خوانی یا برداشت نادرست از متن، می‌تواند به اسقاط واسطه بینجامد.^۴ البته نقش هر یک از این عوامل در ایجاد سقط سند متفاوت است؛ به عنوان نمونه، نقش عامل نخست در روایات موسی بن القاسم در کتاب الحج می‌تواند پررنگ‌تر باشد.

از جمله این افراد که به نظر می‌رسد موسی بن القاسم آن‌ها را درک نکرده است، می‌توان الحسین بن ابی العلاء (از اصحاب امام باقر و امام صادق) و معاویه بن عمار (متوفی ۱۷۵)^۵ را نام برد. در هر صورت، به نظر می‌رسد نقل بی‌واسطه از این راویان در صورتی حجت است که وثاقت واسطه محذوف محرز باشد.

دسته سوم؛ راویانی که طبقه آن‌ها به طور دقیق روشن نیست و به همین جهت، نقل مستقیم و غیرمستقیم از آنان مورد تردید قرار گرفته، طبقه آن‌ها پیش از مشایخ مستقیم راوی تلقی شده

-
- واسطه عبدالرحمن و ۱۷ مورد بدون واسطه است. می‌توان روایات با واسطه عبدالرحمن را، از کتاب او که یکی از منابع کتاب الحج موسی بن القاسم است دانست.
۱. از حدود ۱۷۰ نقل از صفوان، ۵ مورد آن با واسطه صورت گرفته است. و از میان حدود ۹۰ مورد نقل از ابن ابی عمیر ۴ مورد آن با واسطه است.
 ۲. همان‌طور که گذشت این عامل توسط صاحب معالم برای نخستین بار در کتاب منتقی بیان شده است.
 ۳. طوسی، الإستبصار، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۵ مقایسه با همو، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۲۳، ح ۷۵.
 ۴. به عوامل زیاده در نسخ به طور کلی در کتاب استناد در روش شناخت اسناد پرداخته شده است. همچنین برای نمونه: طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۹۴، ح ۱۱۸، مقایسه شود با کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۹۹، ح ۴. همچنین طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۶۴، ح ۷، مقایسه شود با کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۴۸، ح ۲.
 ۵. نجاشی، رجال، ص ۴۱۱، مدخل ۱۰۹۶.

و ادعای سقطِ سند درباره آن‌ها مطرح شده است. روایات موسی بن القاسم از برخی راویان، مصداقی از این دسته به شمار می‌رود؛ همان‌گونه که گذشت، عوامل متعددی می‌تواند باعث نقل مستقیم و غیرمستقیم شود که در بررسی‌ها باید به آن‌ها توجه داشت.

صاحب منتقی در فایده سوم از فوائدِ مقدمه این کتاب ارزشمند، علت اصلی این پدیده و موارد مشابه آن را در عدم توجه شیخ طوسی به روش متقدمان در شیوه نگارش اسناد و بنای بر سندِ پیشین (تعلیق)^۱ دانسته است. این روش در میان آثار متقدمان به فراوانی دیده می‌شود (که موارد متعددی از آن را می‌توان در کتاب الکافی از محقق کلینی نیز مشاهده کرد). عدم توجه به همین روش از سوی شیخ طوسی، موجب ایجاد خلل در برخی اسناد شده است که مهم‌ترین نمونه آن در نحوه اخذ از کتاب الحجّ موسی بن القاسم به چشم می‌خورد.^۲ برای حلّ صحیح مسأله، باید میزان امانت‌داری و مهارت شیخ در شناسایی راویان، ارتباط میان آن‌ها، آشنایی‌اش با پدیده «تعلیق» در اسناد و میزان اهمیت انتقال صحیح اطلاعات موجود در منابع از سوی وی مورد بررسی قرار گیرد. چه‌بسا کسی این اشکال را مطرح کند که بنابر برخی گزارش‌های اهل فن، اشتباهات شیخ در تهذیب فراوان است^۳ و همین امر مانع از جریان «اصل عدم خطا» در اسناد مشکوک تهذیب می‌شود؛ اما به نظر می‌رسد اطلاق این سخن صحیح نیست و توجه به نکاتی چند ضرورت دارد:

نخست آنکه کثرت خطا به‌تنهایی نمی‌تواند دلیلی بر کثرت واقعی اشتباهات باشد؛ چه بسا همه یا غالب خطاها به یک منشأ بازگردند و از این رو، خطاهای متعددی وجود نداشته باشد. البته، اگر منشأ خطایی عام باشد و خطاهای فراوانی را پدید آورد، باید بر طبق مقتضای آن عمل کرد.

دوم آنکه بر فرض اثبات کثرت خطا، باید جنس خطاها را از یکدیگر تفکیک کرد؛ برای نمونه، خطاهای فراوانی که ناشی از مغلوط بودن نسخه‌هاست، موجب سلب اعتماد از مواردی که منشأ شک در آن‌ها چیز دیگری -مانند عدم توجه به تعلیق- است، نخواهد شد. بنابراین، نگاه انحلالی به خطاها صحیح است، مگر در مواردی که خطاهایی با منشاهای

۱. تعلیق در اینجا به معنای حذف ابتدای سند به پشتوانه سند سابق است.

۲. ابن‌زین‌الدین، منتقی الجمال، ج ۱، الفائدة الثالثة، صص ۲۳ و ۲۴ و ۲۵.

۳. بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۱۵۶، ج ۵، صص ۴۲۸ و ۴۲۹.

گوناگون به اندازه‌ای برسد که از عرفِ متداول خارج شده و به وثاقتِ ناقل به‌طور کلی لطمه وارد سازد.

در خصوص تهذیب الاحکام شیخ طوسی نیز بررسی موارد مشابه در کتاب‌ها و منابع گوناگون آن حائز اهمیت است: اینکه چه مقدار از خطاها مستقیماً توسط خود شیخ طوسی صورت گرفته و چه میزان از منابع او به کتاب تهذیب راه یافته است؟ آیا میزان یا نوع خطاها موجب عدم اعتماد به کتاب شیخ می‌شود، یا آنکه تنها در برخی موارد خاص سلب اعتماد کرده و در سایر موارد، اعتماد به آن همچنان امکان‌پذیر است؟ در این نوشتار، برای رسیدن به پاسخ صحیح، بررسی آماری و تحلیلی خطاهای شیخ از جهت عدم توجه به «تعلیق» و سایر جهات، با دو چارچوب بررسی شده است:

چارچوب نخست: بررسی انعکاس موارد تعلیق الکافی (به عنوان مهم‌ترین منبع موجود تهذیب) در تهذیب الاحکام.

چارچوب دوم: شمارش و تحلیل موارد سقط یا ارسال از سایر منابع شیخ در تهذیب.

چارچوب نخست

شیخ، تعلیقات الکافی را به گونه‌های مختلف در کتاب خود منعکس کرده است.^۱ در مواردی که ایشان در آغاز سند، نام کلینی را آورده است^۲، شیوه‌های گوناگونی از تعامل را می‌توان مشاهده کرد که تنها بر اساس بررسی آن‌ها می‌توان روش شیخ را به درستی تحلیل کرد. این موارد در سه دسته کلی قابل تقسیم‌بندی است:

دسته نخست: شیخ برخی از تعلیقات را به هنگام انتقال به کتاب خویش به صورت صحیح

۱. تعلیقات موجود در قسمت فروع کافی حدود هزار مورد است (بر اساس آمار به دست آمده از کتاب توضیح الأسانید آقای محمد جواد شبیری به صورت تقریبی).

۲. روایات اخذ شده از کافی در تهذیب به دو صورت وارد شده است؛ روایاتی که نام محقق کلینی (اگرچه با ضمیر یا اشاره) در آغاز آن تصریح شده است و تعداد آن حدود سه هزار مورد است و روایاتی که نام کلینی در ابتدای آن نیامده است ولی قرائن نشان می‌دهد از کافی اخذ شده است و تعداد آن حدود دو هزار مورد است. آنچه در آمار فوق مورد بررسی قرار گرفته، صورت نخست است؛ گرچه مواردی که به دلیل قرار گرفتن در محدوده روایات تصریحی به چشم آمد نیز در آمار حساب شد.

برطرف کرده است؛ تعداد این موارد حدود ۴۴ مورد است.^۱
دسته دوم: برخی از تعلیقات به صورت اشتباه، عادی سازی شده اند. این موارد درباره سه راوی که بیشترین تعلیقات در اسنادشان انجام شده، بدین ترتیب است: اسناد تعلیقی احمد بن محمد اشعری: ۱۳ مورد^۲؛ اسناد سهل بن زیاد: ۳ مورد^۳؛ و اسناد احمد بن محمد برقی: ۲ مورد.^۴

دسته سوم: حدود ۴۹ سند از اسناد تعلیق الکافی به شکل معلق (با حفظ سند معلق علیه یا بدون آن) باقی مانده است.^۵

در رابطه با دسته سوم، شیخ تعلیقات موجود در الکافی را به چند شکل به صورت معلق رها کرده است: برخی را به همراه همان سند معلق علیه موجود در الکافی منعکس کرده است^۶؛ برخی را با تعلیق بر سندی غیر از سند معلق علیه الکافی منعکس ساخته که خود دارای دو صورت است^۷: الف) سند معلق علیه تهذیب در راوی ابتدایی حذف شده از سند معلق، با سند معلق علیه الکافی یکی است^۸؛ ب) سند معلق علیه تهذیب در راوی ابتدایی حذف شده از سند معلق، با سند معلق علیه الکافی یکی نیست.^۹ برخی را نیز بدون تعلیق بر سند سابق

۱. برای نمونه: طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۹۶، ح ۳۶، ص ۱۸۴، ح ۱، ج ۵، ص ۲۶۳، ح ۱۱.
۲. برای نمونه: همان، ج ۴، ص ۵۵، ح ۳، ص ۳۱۳، ح ۱۴.
۳. برای نمونه: همان، ج ۴، ص ۲۹۰، ح ۱۶، ج ۵، ص ۱۳۴، ح ۱۱۴.
۴. برای نمونه: همان، ج ۸، ص ۲۳۰، ح ۶۴.
۵. این آمارها براساس برنامه درایه و جامع الاحادیث نور تنظیم شده است.
۶. برخی از اسناد عادی در کافی را خود شیخ به روش کلینی معلق کرده است. برخی از اسناد نیز به اشتباه معلق تشخیص داده است در حالی که معلق نیستند. به عنوان مثال: طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۳۱ البته در ۳ سند دیگر که در قسمت های متأخر تهذیب و کافی وجود دارد. احمد بن محمد الکوفی موجود در این سند را به عنوان شیخ با واسطه کلینی آورده است.
۷. برای نمونه: طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۶۷، ح ۲۱ مقایسه با کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۳۰، ح ۱ و ۲؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۱۶۴، ح ۷۲ و ۷۳ مقایسه با کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۴۴۳، ح ۴ و ۳.
۸. ذکر این نکته مهم است که این تعلیق بنابر ظاهر بدوی سند تهذیب است که در برخی فروض پذیرش آن مشکل است.

۹. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۱۰۶، ح ۳۸ و ۳۹ مقایسه با کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۵۵۸، ح ۱ و ۲.
۱۰. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۱۹ و ۲۰ مقایسه با کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۷۹، ح ۶ و ۷.

منعکس کرده است؛ در این شکل، گاه سند معلق علیه را با تغییر ترتیب در نزدیکی روایت معلق آورده است^۱ و گاه نیز اصلاً سند معلق علیه را نیاورده است.^۲

در رابطه با اسناد الکافی گفتنی است که قریب به اتفاق تعلیقات آن در اسنادی رخ داده که ابتدای آن‌ها این راویان هستند: (عدة عن سهل بن زیاد)، (عدة عن أحمد بن محمد)، (محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد)، (حمید بن زیاد عن الحسن بن محمد بن سماعة)، (عدة عن أحمد بن أبي عبد الله) و (علي بن إبراهيم عن أبيه)؛ بدین معنا که از آغاز اسناد تعلیقی الکافی، حداقل یک نفر از این افراد حذف شده‌اند. چند نکته از آمار فوق قابل استخراج است:

۱. شیخ با پدیده تعلیق به‌طور کلی و به‌خصوص در الکافی آشنا بوده است.
۲. او مشایخ باواسطه و بی‌واسطه کلینی و روابط میان آن‌ها را می‌شناخته و به همین خاطر، در دسته اول، آن‌ها را به درستی عادی‌سازی کرده است.
۳. هر سه راوی دسته دوم در اسناد این دسته، به عنوان شیخ مستقیم کلینی وارد شده‌اند، در حالی که قطعا از مشایخ باواسطه او نزد شیخ طوسی به شمار می‌روند^۳؛ و ترتیب ورود همه روایات دسته دوم در تهذیب نیز پیش از روایات دسته اول نیست تا گفته شود شیخ ابتدا آن‌ها را نمی‌شناخته و بعدها شناخته است.

۴. تمامی موارد تعلیق در مواضعی رخ داده است که راویان آن شناخته شده هستند. به نظر می‌رسد با توجه به شناخت شیخ از تعلیق، مشایخ تعلیقی و مدل‌های گوناگون مسلک او در انتقال اسناد تعلیقی، نوعی تساهل از سوی ایشان در این زمینه دیده می‌شود که به این نتیجه می‌انجامد که این افراد، دخالتی در اعتبار روایت از منظر شیخ نداشته‌اند.

۱. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۸، ص ۱۹۶، ح ۴۷، ۴۸، ۴۹ مقایسه با کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۱۲، ح ۱۰، ۱۱، ۱۲؛ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۴، ح ۲ و ۳ مقایسه با کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۷۲، ح ۵ و ۶.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۱۹ و ۲۰ مقایسه با کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۷۹، ح ۶ و ۷.

۳. البته در رابطه با سهل بن زیاد به دلیل وجود برخی نقل‌های مستقیم کلینی از او در کافی احتمال مستقیم بودن مطرح شده است که به نظر با این تعداد قابل اثبات نیست.

چهارچوب دوم

برای دستیابی به میزان وثاقت و مهارت شیخ در ارتباط با مسأله مورد بحث، اسناد تهذیب در خصوص ۱۰ کتاب از مهم‌ترین منابع آن مورد بررسی قرار گرفت و مواردی گردآوری شد که در نقل مستقیم صاحبان این کتب از راویان، سقط یا ارسال رخ داده است؛ که در نهایت آمار زیر به دست آمد:

کتاب حسین بن سعید: با حدود ۲۷۰۰ روایت در تهذیب که با نام او آغاز شده است^۱؛ از این تعداد، حدود ۱۶ راوی دچار سقط یا ارسال شده‌اند؛ از جمله: عبدالله بن مسکان (۳ مورد)، علی بن ابی حمزه (۵ مورد)، حمید بن المثنی (۳ مورد)، العلاء بن رزین (۲ مورد)، معاویه بن عمار (۲ مورد)، و ۹ راوی دیگر هر کدام ۱ روایت.

کتاب احمد بن محمد بن عیسی: با حدود ۱۷۰۰ روایت^۲؛ از این تعداد، حدود ۱۸ راوی دچار سقط شده‌اند؛ از جمله: ابراهیم ابویوب الخزاز، حمید المثنی، ابوسعید المکاری، عبدالله بن مسکان و دیگر راویان (هر کدام ۱ مورد).

کتاب محمد بن احمد بن یحیی: با حدود ۹۰۰ روایت؛ از این تعداد، حدود ۱۰ راوی دچار سقط شده‌اند؛ از جمله: احمد بن محمد بن ابی نصر (۶ مورد)، حسین بن یزید النوفلی (۲ مورد)، محمد بن ابی عمیر (۲ مورد)، و مابقی راویان هر کدام ۱ مورد.

کتاب محمد بن علی بن محبوب: با حدود ۸۰۰ روایت در تهذیب که با نام او آغاز شده است؛ از این تعداد، حدود ۲۰ راوی دچار سقط شده‌اند؛ از جمله: حسن بن محبوب (۹ مورد)، حسین بن سعید (۸ مورد)، احمد بن محمد بن ابی نصر (۷ مورد)، محمد بن ابی عمیر (۲ مورد)، صفوان بن یحیی (۲ مورد)، محمد بن خالد برقی (۲ مورد)، العمرکی (۲ مورد)، عبدالله بن المغیره (۲ مورد)، و ۱۲ راوی دیگر هر کدام ۱ مورد.

کتاب سعد بن عبدالله: با حدود ۷۵۰ روایت در تهذیب که با نام او آغاز شده است؛ از این تعداد، حدود ۸ راوی دچار سقط شده‌اند؛ از جمله: حسین بن سعید (۴ مورد)، و محمد بن خالد برقی، عبدالرحمن بن ابی نجران و چند راوی دیگر هر کدام ۱ روایت.

۱. بالتصریح یا بالضمیر یا بالتعلیق یا بالاشارة.

۲. مراد در این کتاب و کتاب‌های بعدی، تعداد روایات در تهذیب است که با نام این راوی آغاز شده است.

کتاب علی بن الحسن بن فضال: با حدود ۶۰۰ روایت؛ از این تعداد، حدود ۸ راوی دچار سقط شده‌اند؛ از جمله: ابراهیم بن ابی بکر بن ابی السمال (۴ مورد)، حماد بن عیسی (۳ مورد)، الحسن بن محبوب (۲ مورد)، یزید بن اسحاق الشعر (۲ مورد)، و بقیه راویان هر کدام ۱ مورد.

کتاب محمد بن الحسن الصفار: با حدود ۴۰۰ روایت؛ از این تعداد، تنها ۱ راوی (القاسم بن ابی القاسم) با ۱ روایت دچار سقط شده است.

کتاب الحسن بن محبوب: با حدود ۳۵۰ روایت؛ از این تعداد، حدود ۳ راوی دچار سقط شده‌اند؛ از جمله: الفضیل بن یسار (۳ مورد)، محمد بن مسلم و یحیی ابوبصیر هر کدام ۱ مورد.

کتاب الحسن بن محمد بن سماعه: با حدود ۳۰۰ روایت؛ از این تعداد، حدود ۷ راوی دچار سقط شده‌اند؛ از جمله: عبدالله بن مسکان (مورد ذکر شده)، محمد بن سکین، ابان بن عثمان و برخی دیگر با ۱ مورد.

کتاب علی بن مهزیار: با حدود ۱۵۰ روایت؛ دارای صفر روایتِ مقطوع یا مرسل. برخی از منابع دیگر تهذیب که اهمیت کمتری نسبت به منابع فوق دارند نیز بررسی شدند؛ به گونه‌ای که برخی مانند کتاب علی بن حاتم دارای آمار صفر و برخی مانند کتاب علی بن بابویه دارای موارد بسیار ناچیزی بودند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نسبتِ این آمار به کلِ روایات بسیار ناچیز است. نکته‌ای که در این آمار جلب توجه می‌کند، روشن بودنِ سقطِ واسطه در غالبِ این موارد است؛ به عنوان مثال، در کتابِ محمد بن علی بن محبوب - که وضعیتی مشابه کتابِ الحجّ موسی بن القاسم از جهتِ تعدادِ سقط‌ها دارد - سقط در روایاتِ او از حسن بن محبوب، حسین بن سعید، احمد بن محمد بن ابی نصر، محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی رخ داده است که سقطِ واسطه در آن‌ها برای آشنایان با اسناد کاملاً آشکار است. بسیار بعید است که شیخ طوسی تا این اندازه با اسناد بیگانه باشد، به ویژه که در اکثر مواردِ مشابه، واسطه را به صراحت ذکر کرده است. بنابراین، این اتفاق یا به جهتِ وضوحِ واسطه سقط‌شده و عدم لزوم تصریح به آن، یا به دلیلِ خطا در نسخه‌ منبع شیخ و انتقال آن به همان صورت، یا سهو شیخ در خوانشِ نسخه، و یا به جهت جدا شدنِ سند از قرینه و بی‌اهمیت بودن آن نزد شیخ

بررسی پدیده قتل واسطه و بی‌واسطه از یک زاویه با فنّانِ بزرگ «کتاب الحجّ» موسی بن القاسم

صورت گرفته است.

از این رو، احتمال اینکه شیخ با روش تعلیق آشنا نبوده باشد، منتفی به نظر می‌رسد. اما این احتمال که در موارد محل بحث در کتاب الحجّ، شیخ به تعلیق توجه نکرده باشد؛ یا به خاطر خصوصیتی در ساختار اسناد کتاب موسی بن القاسم یا نسخه در دسترس شیخ، اسناد را به همان شکل اصلی باقی گذاشته باشد؛ یا به جهت جدا کردن روایت از جایگاه اصلی خویش بدون انعکاس قرینه؛ یا به دلیل روشن بودن واسطه‌ها و بی‌اهمیت بودن ذکر آن‌ها در برخی اسناد؛ و یا اینکه اساساً در این موارد، کلاً یا جزئاً تعلیقی در کار نبوده، سایر احتمالات نیز منتفی بوده و شیخ هیچ خطایی مرتکب نشده و سند به صورت بی‌واسطه کاملاً صحیح است؛ از جمله احتمالاتی است که باید بررسی کرد کدام یک با قرائن و موازین اعتباری سازگارتر است.

برای مثال، در کتاب موسی بن القاسم نمونه‌هایی از جدا شدن سند روایات از قرینه مشاهده می‌شود؛ به عنوان مثال، سند «موسی بن القاسم عن علی الجرمی عنهما» چند بار در کتاب الحجّ تهذیب تکرار شده است^۱، بدون آنکه مرجع ضمیر آن در سند پیشین ذکر شده باشد. همین امر موجب بروز اختلال در این اسناد برای برخی شده است، در حالی که دقت در اسناد مشابه نشان می‌دهد مراد از این دو راوی چه کسانی هستند. پرواضح است که مرجع ضمیر برای شیخ روشن بوده و این امر برای او و کسانی که به کتاب موسی بن القاسم دسترسی داشته‌اند یا به اسناد مشابه مراجعه کرده‌اند، مشکلی ایجاد نمی‌کرده است؛ اما شیخ یا به جهت عدم التفات به این ابهام برای دیگران، یا به دلیل عدم اهمیت آن، و یا به جهات دیگر، از تصریح به نام راوی خودداری کرده است.

در ادامه با بررسی هر یک از هفده راوی مورد بحث، به صورت جداگانه، روشن خواهد شد روایت مستقیم موسی بن القاسم از آنان صحیح است یا خیر؟ در آغاز، طبقه این راویان را - بدون لحاظ روایت موسی بن القاسم از آن‌ها-، سپس به اسناد موجود موسی بن القاسم از آن‌ها بررسی می‌شود، و در نهایت تکلیف نقل بدون واسطه روشن خواهد شد.

چهارم
پوهنرها

دوازدهم شماره ۸ سال ۱۴۰۴

۱. طوسی، التهذیب، ج ۵، ص ۱۱۸، ح ۳۸۷، ص ۱۶۱، ح ۵۳۶ و ح ۵۳۸، ص ۳۴۷، ح ۱۲۰۳، ص ۳۷۹، ح ۱۳۲۴.

پس از بررسی احتمال سقط، در صورتی که نقل بی واسطه محرز نباشد و سند مرسل یا در حکم مرسل باشد، در راستای رفع مشکل سند تلاش می شود؛ بر همین اساس، لازم است به عنوان مقدمه، راهکارهای تصحیح اسناد مرسل، بررسی و سپس آن را درباره هر راوی به صورت جداگانه اجرا نمود.

صاحب منتقی الجمان پس از آنکه اسناد بسیاری را به سبب نکته «عدم توجه به تعلیق» دارای اشکال می داند، در مواضع مختلفی از کتاب خود برای رفع آن تلاش می کند. ایشان در مواردی که واسطه محذوف، منحصر در ثقات باشد، سند را تصحیح می کند^۱ و در غیر این صورت، سند را ضعیف می داند^۲؛ اما به زوایای گوناگون این بحث پرداخته است. آنچه در این موارد اهمیت دارد، حصول اطمینان به وثاقت واسطه محذوف یا محتمل الحذف در سند، و یا اثبات عدم لزوم بررسی واسطه است. گاه می توان یک نفر را به عنوان راوی محذوف در سند مشخص کرد؛ گاه امر دایر میان چند راوی است که همگی ثقه اند یا میان ثقه و ضعیف تردید وجود دارد؛ و گاه تشخیص راوی محذوف - حتی به صورت مردد - نیز امکان پذیر نیست. به نظر می رسد با وجود چند شرط می توان وثاقت واسطه محذوف را احراز کرد:

۱. واسطه یا وسائط موجود و معلوم در این ارتباط، همگی ثقه باشند.
 ۲. احتمال ورود فرد دیگری غیر ثقه در این ارتباط سندی منتفی باشد.
- اما به چه دلیلی احتمال ورود فرد دیگر منتفی است؟ زیرا همان گونه که یک یا چند راوی در این ارتباط وجود دارند، شاید [راوی اصلی] از دیگران نیز نقل کرده باشد؛ به ویژه اگر در غیر این ارتباط نیز جزء مشایخ او به شمار رود. بنابراین، باید دو احتمال منتفی شود: یکی احتمال ورود مشایخ دیگرش که در غیر این ارتباط قرار دارند، و دیگری احتمال ورود غیر مشایخ او به طور کلی.
- در پاسخ به این پرسش، ملاحظه نحوه انتقال میراث روایی و مسائلی از این دست بسیار اهمیت دارد: شفاهی یا مکتوب بودن، وحدت موضوع روایات، صاحب کتاب بودن، قرار

۱. ابن زین الدین، منتقی الجمان، ج ۳، ص ۴۳۷.

۲. همان، ج ۳، صص ۳۳ و ۵۵.

داشتن در طریق نقل کتاب، احراز نقل از کتاب خاص، کم روایت یا پر روایت بودن، کم استاد یا پر استاد بودن، وجود راویان ضعیف یا مجهول در میان مشایخ (بر اساس روش اهل اخبار)، موضوع روایت و اهمیت آن، وجود همان روایت یا نقل های مشابه اش در منابع دیگر، کم یا زیاد بودن واسطه ها، و قرائن دیگری از این دست که می توانند ما را یاری رسانند.

در صورتی که چند واسطه در میان باشند که برخی از آن ها ضعیف اند، در پاره ای از موارد می توان با در نظر گرفتن افرادی که پیش و پس از این دو راوی قرار گرفته اند، واسطه را در ثقات منحصر دانست؛ هر چند این کار با مشکلات و سختی هایی همراه است.

۱. ابان بن عثمان^۱

این راوی بنابر نقل شیخ طوسی و نجاشی از امام صادق و امام کاظم علیه السلام روایت نقل کرده است و در رجال کشی جزء طبقه دوم اصحاب اجماع در کنار جمیل بن دراج، حماد بن عثمان، حماد بن عیسی، عبدالله بن مسکان و عبدالله بن بکیر به عنوان احداث اصحاب ابی عبدالله آمده است. بیشتر مشایخ او نیز از کسانی هستند که نوعا تا آخر زمان امام صادق یعنی سال ۱۴۸ زنده بوده اند. راویان کتاب یا کتاب های او احمد بن محمد بن ابی نصر متولد (متوفی ۲۲۱)، جعفر بن بشیر (متوفی ۲۰۸) و محسن بن احمد می باشند. فضالة بن ایوب و الحسن بن علی الوشاء (زنده در ۲۲۰)^۲ نیز از راویان او به حساب می آیند. بنابر نقل نجاشی ابو عبدالله محمد بن سلام از ابان اخذ کرده و بسیار از او حکایت کرده است^۳ و بنابر نقل برخی منابع عامه، محمد بن سلام متولد سال ۱۶۱ و متوفی ۲۲۵ است.^۴ بنابر برخی گزارشات در میان عامه، ابان بن عثمان در آغاز سال ۲۰۰ از دنیا رفته است.^۵ سال تقریبی تولد ابان را می توان حدود سال ۱۲۰ تخمین زد و به نظر می رسد تا پس از وقف زنده بوده است. حال با توجه به بررسی طبقه این راوی، نوبت به بررسی آمار

۱. به جهت طولانی شدن مقاله از ذکر آدرس ها خودداری و تنها به ذکر آمار بسنده شد.

۲. طوسی، رجال، ص ۳۸۵.

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۳، مدخل ۸.

۴. ابوالحجاج، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۲۵، صص ۳۴۳ و ۳۴۴.

۵. عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۴.

روایات موسی بن القاسم از ابان می‌رسد:

موسی بن القاسم از ابان بن عثمان در منابع موجود ۱۵ روایت دارد؛^۱ که ۱۱ روایت آن بی‌واسطه است و از این تعداد ۲ مورد در بصائر و ۲ مورد در غیر کتاب الحجّ در تهذیب و به واسطه محمد بن علی بن محبوب روایت شده است و موضوع این ۴ روایت حج نیست و ۷ روایت هم بدون واسطه در کتاب الحجّ تهذیب آمده است. از ۴ روایت با واسطه، ۲ روایت با واسطه عباس بن عامر در کتاب الحجّ و آن هم پس از ۶ مورد از نقل‌های بدون واسطه موسی از ابان، و ۲ روایت هم با واسطه ابن ابی عمیر در غیر تهذیب روایت شده است.

روشن است که غالب روایات موسی بن القاسم از ابان بدون واسطه است و تعداد ۴ مورد از آن‌ها هم در موضوع غیر حج از غیر کتاب الحجّ او اخذ شده است. روایات با واسطه نیز بعد از روایات بدون واسطه در کتاب الحجّ شیخ نقل شده است. از طرفی همان‌گونه که طبقه موسی بن القاسم گذشت، به نظر می‌رسد ابان بن عثمان تا حدود سال ۲۰۰ زنده بوده است و موسی بن القاسم نیز از اصحاب امام رضا یعنی پیش از سال ۲۰۰، توانایی روایتگری داشته است. حال سؤال اینجاست که احتمال خطای شیخ در آن ۷ مورد مبنی بر عدم توجه به تعلیق یا خطای نسخه‌ای قوی‌تر است یا قرائنی که گذشت؟ به نظر می‌رسد با توجه به قرائن پیش گفته روایات مستقیم موسی بن القاسم از ابان را می‌توان پذیرفت و اطمینان به صحت آن حاصل می‌شود؛ زیرا بر خلاف باور صاحب منتقی، از سویی طبقه موسی اقتضای روایت مستقیم از ابان را دارد و از سویی در غیر کتاب الحجّ و در منابع دیگر نیز روایت مستقیم او وجود دارد و احتمال عدم توجه به تعلیق از طرف دو نفر غیر از شیخ طوسی به مراتب از روایت با واسطه از شیخ مستقیم - که رایج هم بوده است و حتی در

۱. دو نکته شایان ذکر است: ۱. این آمار و آمارهای بعدی با جستجوی واژگانی به دست آمده است که احتمال خطا در آن وجود دارد؛ گرچه نسبت به کتب اربعه و وسائل الشیعه و آثار صدوق به دلیل وجود آمار دقیق آن در نرم افزار درایه، دقیق است. به نظر می‌رسد قریب به اتفاق موارد گردآوری شده است. ۲. با توجه به چالش دوم، تعدادی از روایات کتاب الحجّ تهذیب که آغاز آن موسی بن القاسم آمده است به این دلیل که در حقیقت روایت موسی بن القاسم نیستند از آمار خارج شده‌اند؛ گرچه تعداد این روایات نسبت به هر راوی چالش اول اندک است و تغییر چندانی در آمار نمی‌دهد.

روایات موسی بن القاسم از مشایخ قطعی خودش هم زیاد اتفاق افتاده است- ضعیف تر است.^۱ بنابراین احتمال عدم توجه به تعلیق و یا خطا در ۷ روایت موجود در کتاب الحجّ مرجوح است. بنابر آنچه گذشت، ظاهر سند در این فرض قابل اخذ است و مانع محکمی در برابر آن وجود ندارد. همچنین به نظر می رسد مناقشه برخی معاصران در روایات موسی از ابان به این دلیل که موسی از طبقه ۷ است و ابان از طبقه ۵ است و به همین دلیل بعید است مستقیم از او نقل کند^۲ نیز وجیه نیست. به نظر می رسد این نوع نگرش به طبقه راویان با واقعیت های موجود در اسناد سازگار نیست و ریشه در کلمات عامه دارد و نمی توان آن را معیار دقیقی برای طبقه راوی دانست و بر طبق آن حکم کرد.

۲. جمیل بن درّاج

این راوی از امام صادق و امام کاظم روایت نقل کرده است و همان طور که گذشت، از اصحاب اجماع و از احداث اصحاب ابي عبدالله است و بنابر نقل نجاشی در زمان امام رضا از دنیا رفته است^۳ و مانند موسی بن القاسم، کوفی بوده است.^۴ به نظر می رسد از لحاظ طبقه مشکلی برای نقل موسی از جمیل وجود ندارد. حال با توجه به طبقه جمیل، آمار روایات موسی بن القاسم از جمیل بدین شرح است:

موسی بن القاسم در منابع موجود مجموعاً ۸ روایت از جمیل دارد: ۵ مورد بدون واسطه که ۴ مورد در کتاب الحجّ و ۱ مورد در منابع دیگر در غیر موضوع حج است. و ۳ روایت هم با یک یا دو واسطه؛ ۲ مورد در کتاب الحجّ و ۱ مورد در منابع دیگر. نتیجه اینکه با توجه به ملائم بودن طبقه موسی بن القاسم با جمیل، ظاهر روایات بدون واسطه قابل پذیرش است و چند مورد نقل با واسطه تنافی با آن ندارد؛ گرچه حصول اطمینان به نسبت مورد قبل کم تر است.

۱. مثل حماد بن عیسی، صفوان و ابن ابی عمیر

۲. سیستانی، قیسات من علم الرجال، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳. نجاشی، رجال، ص ۱۲۶، مدخل ۳۲۸.

۴. طوسی، رجال، ص ۱۷۷، مدخل ۲۱۰۱.

۳. علی بن رئاب

این راوی از اصحاب امام صادق و امام کاظم است و حسن بن محبوب راوی کتاب اوست و راویانی که روایتشان از او ثابت است نیز همگی دوران پیش از وقف را درک کرده‌اند. به نظر، علی بن رئاب دوره وقف را درک نکرده است؛ بنابراین نمی‌توان روایت موسی بن القاسم از او را از لحاظ طبقه، ثابت دانست. با این حال باید به اطلاعات موجود در اسناد نیز توجه نمود؛ چه بسا در اسناد، قرائنی مثل کثرت نقل بلاواسطه باشد که احتمال خطا در آن منتفی باشد.

موسی در منابع موجود نیز در مجموع ۲۱ روایت از علی بن رئاب دارد؛ ۲۰ روایت در تهذیب و همگی در کتاب الحج. از این تعداد ۱۷ مورد با واسطه حسن بن محبوب است و تنها ۳ مورد بدون واسطه است. ۱ روایت هم در غیر تهذیب با واسطه حسن بن محبوب نقل شده است. با توجه به این اطلاعات و کم بودن روایت بدون واسطه و وجود همه آنها در کتاب الحج و واسطه بودن حسن بن محبوب در همه آنها و با توجه به اینکه راوی کتاب علی بن رئاب حسن بن محبوب است و روایت بلاواسطه‌ای در غیر کتاب الحج موجود نیست، به نظر می‌رسد احتمال عدم توجه به تعلیق در اسناد بلاواسطه بیشتر است و اخذ به ظاهر آنها مشکل به نظر می‌رسد.

در این فرض با توجه به اینکه در روایات متعددی تنها واسطه، حسن بن محبوب است و موضوع همه این روایات نیز یکی است و حسن بن محبوب نیز راوی کتاب علی بن رئاب است، به نظر واسطه سقط شده، همان حسن بن محبوب است؛ بنابراین روایت قابل تصحیح است.

۴. معاویه بن عمار

راوی از امام صادق و امام کاظم و صاحب کتاب الحج معروف که راویان بسیاری داشته و در سال ۱۷۵ از دنیا رفته است.^۱ بنابراین از لحاظ طبقه نمی‌توان روایت مستقیم موسی از او را ثابت دانست.

۱. نجاشی، رجال، ص ۴۱۱، مدخل ۱۰۹۶.

اطلاعات اسناد نیز با همین امر سازگار است. موسی بن القاسم موارد متعددی -در حدود ۸۰ مورد- با واسطه صفوان (غالب) یا ابراهیم بن ابی بکر نقل دارد و تنها ۳ نقل مستقیم از او دارد که همگی در موضوع حج است. به نظر می‌رسد سقوط واسطه در این ۳ مورد به دلیل عدم توجه به تعلیق یا وضوح واسطه یا خطا صورت گرفته است. اما آیا راهی برای تصحیح این سه روایت وجود دارد؟ به نظر با توجه به اینکه ظاهراً این روایات از کتاب الحج معاویه بن عمار است و طریق به آن هم منحصر به ثقات است^۱، می‌توان این سه نقل را تصحیح کرد.

۵. عبدالله بن سنان

عبدالله بن سنان، راوی از امام صادق است. شیخ طوسی او را در زمره اصحاب امام کاظم آورده، در حالی که نجاشی آن را ثابت نمی‌داند.^۲ بنابر گفته نجاشی، وی خزانه‌دار چهار خلیفه عباسی یعنی منصور، مهدی، هادی و هارون بوده است؛ بنابراین، این گزارش می‌رساند که عبدالله دست‌کم تا پس از سال ۱۷۰ هجری (آغاز خلافت هارون) زنده بوده است.^۳

کتاب یا کتاب‌های او به واسطه محمد بن ابی عمیر و عبدالله بن جبلة روایت شده است و حسن بن محبوب و نصر بن سوید از راویان او به‌شمار می‌روند. راویان از وی، زمان امام کاظم را درک کرده‌اند و به نظر می‌رسد دلیلی بر حیات این راوی پس از پدیده وقف وجود ندارد؛ از این رو، اثبات روایت مستقیم موسی از او از منظر طبقه روایی امکان‌پذیر نیست. اطلاعات موجود در اسناد نیز مؤید همین امر است؛ به‌طوری‌که در اسناد موجود، حدود ۲۵ مورد روایت از موسی بن القاسم از عبدالله بن سنان به‌چشم می‌خورد که جز یک مورد

۱. در ابن‌زین‌الدین، منتقى الجمان، ج ۳، صص ۳۳ و ۵۵، شیخ طوسی اشکال به مجهول بودن واسطه، یعنی ابی‌الحسین النخعی کرده است و به همین دلیل روایات بی‌واسطه موسی بن القاسم از معاویه بن عمار را ضعیف دانسته است. اما به دو جهت این اشکال تمام نیست؛ نخست اینکه مراد از ابی‌الحسین النخعی همان ایوب بن نوح ثقه است. دوم آنکه بنابر تحقیقی که در شماره بعد خواهد آمد ابی‌الحسین در حقیقت در اسناد موسی بن الحسن بن عامر است و نه در اسناد موسی بن القاسم.

۲. نجاشی، رجال، ص ۲۱۴، مدخل ۵۵۸.

۳. همان، ص ۳۵۹، مدخل ۹۶۶.

در «کتاب الحج»، همگی با واسطه (و غالباً از طریق عبدالرحمن بن ابی نجران) نقل شده‌اند. بنابراین، آن تک‌مورد موجود در کتاب الحج قابل اعتماد و اخذ نیست و احتمال عدم توجه به تعلیق، وضوح واسطه یا بروز خطا در آن بسیار قوی است.

راویان واسطه میان موسی و عبدالله، همگی از ثقات هستند؛ مگر در یک سند که واسطه آن محمد بن عبیدالله حلبی است. البته این سند نیز ظاهراً از کتاب عبدالله بن سنان است؛ زیرا محمد بن عبیدالله صاحب کتاب نیست و همین روایت از راهایی غیر از او نیز از عبدالله بن سنان نقل شده است^۱؛ در نتیجه، واسطه بودن وی ممکن است خللی ایجاد نکند. با وجود این، در سند مورد بحث در تهذیب، به دلیل وجود همین روایت به سند صحیح از عبدالله بن سنان^۲، نیازی به بررسی سند مجدد نیست.

۶. محمد بن عذافر

راوی از امام صادق و امام کاظم است و تا زمان امام رضا زنده بوده و در ۹۳ سالگی وفات یافته است. راوی کتاب او عمرو بن عثمان است. محمد بن عمر بن یزید و محمد بن اسماعیل از اصحاب امام کاظم، از راویان او به شمار می‌آیند و علی بن اسباط از اصحاب امام رضا و امام جواد از او روایت می‌کند. به نظر می‌رسد نقل موسی بن القاسم از او با طبقه‌اش سازگار است.

موسی بن القاسم ۲۵ روایت، و همگی در «کتاب الحج»، از محمد بن عذافر دارد که ۱۲ مورد آن بدون واسطه و ۱۳ مورد با واسطه محمد بن عمر بن یزید است. تمامی این موارد مرتبط با موضوع حج، به جز یک مورد، به عمر بن یزید صاحب «کتاب الحج» ختم می‌شوند.^۳ این احتمال هست که همه این روایات از کتاب عمر بن یزید توسط موسی بن القاسم اخذ شده باشد؛ در این صورت، نقل به دو صورت متفاوت چندان متداول نیست و احتمال عدم توجه به تعلیق یا عدم اهمیت داشتن واسطه نخست، قوت بیشتری می‌یابد. البته این احتمال نیز مطرح است که کتاب به دو گونه اخذ شده باشد: یک‌بار تنها با واسطه

۱. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۲۳۵، ح ۱۵؛ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۶۱، ح ۲۳۶۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۱۳، ح ۳.

۳. نجاشی، رجال، ص ۲۸۳، مدخل ۷۵۱.

محمد بن عذافر، و بار دیگر با واسطه محمد بن عمر بن یزید از محمد بن عذافر؛ و به همین دلیل، روایت به هر دو طریق نقل شده است. آنچه احتمال وقوع تعلیق در کتاب موسی را تضعیف می‌کند، این نکته است که از جلد ۵ تهذیب الاحکام (صفحه ۳۴ تا ۹۲)، هشت نقل نخست از عمر بن یزید همگی با یک واسطه صورت گرفته است؛ سپس در صفحه ۹۵ نخستین نقل دو واسطه‌ای آمده، پس از آن سه نقل یک واسطه‌ای و سپس ده نقل با دو واسطه درج شده است. این امر که نقل‌های یک واسطه‌ای در آغاز کتاب و غالب نقل‌های دو واسطه‌ای پس از آن آمده‌اند، احتمال نقل به دو صورت با واسطه و بی واسطه را از کتاب عمر بن یزید، تقویت می‌کند؛ از این رو، ظاهر نقل بی واسطه قابل پذیرش است.

۷. حماد بن عثمان

این راوی از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا است، و اهل کوفه بوده و در سال ۱۹۰ هجری در همان شهر از دنیا رفته است. روایت موسی بن القاسم با توجه به طبقه او سازگار است و وی می‌تواند بدون واسطه از او نقل کند.

اطلاعات موجود در اسناد، مجموعاً حدود ۴۲ نقل از او، را اثبات می‌کند که همگی در «کتاب الحج» قرار دارند. ۴۰ مورد از آن‌ها با واسطه ابن ابی عمیر، یک مورد با واسطه عبدالرحمن از ابن ابی عمیر، و تنها یک مورد بدون واسطه از او نقل شده است؛ و تمامی این روایات به حلبی ختم می‌شوند.

به نظر می‌رسد با اینکه از منظر طبقه روایی، نقل مستقیم موسی از حماد امکان‌پذیر است، اما احتمال عدم توجه به تعلیق یا بروز خطا در این تک‌مورد، با توجه به آماری که از عملکرد شیخ طوسی در موارد مشابه وجود دارد، عقلایی‌تر به نظر می‌رسد. در هر صورت، با توجه به انحصار واسطه‌ها در افراد ثقه و احتمال قوی تعلیق یا حتی بروز خطا، روایت معتبر است.

۸. یونس بن یعقوب

از راویان کوفی امام صادق، امام کاظم و امام رضا است که در زمان امام رضا در مدینه از دنیا رفته و دارای «کتاب الحج» بوده است. روایت موسی بن القاسم از او با توجه به طبقه

چهارم
پوهنرها

سال هشتم، شماره ۸، سال ۱۴۰۴

روایی امکان‌پذیر است.

موسی بن القاسم حدود ۹ روایت از او دارد که تمامی آن‌ها در موضوع حج است؛ ۶ مورد با واسطه محسن بن احمد، یک مورد با واسطه محمد بن الولید، و ۲ مورد بدون واسطه نقل شده است. با وجود اینکه طبقه موسی بن القاسم با نقل مستقیم از او سازگار است، اما به دلیل اندک بودن شمار روایات بی‌واسطه، اثبات عدم توجه شیخ طوسی به تعلیق، و وجود نمونه‌هایی از خطاهای وی، نمی‌توان به نقل مستقیم اعتماد کرد؛ از سوی دیگر، حکم به سقط واسطه نیز به دلیل امکان تحقق روایت و کمی مجموع روایات موسی از یونس، با مشکل مواجه است.

بنابراین، احتمال سقط واسطه در این دو روایت و نیز اعتبار سند از این جهت باید مدنظر قرار گیرد. به نظر می‌رسد از آنجا که یونس «کتاب الحج» داشته است، احتمال اخذ از کتاب وی وجود دارد. البته وثاقت محسن بن احمد به عنوان یکی از مهم‌ترین واسطه‌ها مورد اختلاف است، گرچه اعتماد به وی به دلیل اکثر روایات بزرگان (اجلاء)، به صواب نزدیک‌تر است. در هر صورت، به دلیل کم بودن روایات و عدم اثبات اخذ از کتاب یونس بن یعقوب (با توجه به صاحب کتاب بودن واسطه‌ها)، نفی شخص دیگری غیر از این دو واسطه با مشکل مواجه است و اطمینان‌آور نیست؛ هرچند در حد ظن و گمان باقی می‌ماند.

۹. عاصم بن حمید

راوی کوفی از امام صادق بوده و در کوفه از دنیا رفته است. راویان کتاب او عبدالرحمن بن ابی نجران و محمد بن عبدالحمید هستند. نصر بن سوید، احمد بن زنی، صفوان بن یحیی و یونس بن عبدالرحمن از راویان عمده او هستند که دوره امام کاظم را نیز درک کرده‌اند. به نظر می‌رسد موسی بن القاسم در طبقه شاگردان او نیست.

موسی ۷ روایت از او دارد که همگی در کتاب الحج است. ۶ مورد آن با واسطه صفوان و ابن ابی عمیر است و تنها ۱ روایت بدون واسطه از او وجود دارد. به نظر می‌رسد روایت مستقیم او از عاصم را نمی‌توان پذیرفت و احتمال سقط یا ارسال در این سند وارد است. همچنین همان مشکلی که در سند یونس گفته شد در اینجا نیز وجود دارد.

پیشینه

۱۰. الحسین بن ابی العلاء

این راوی از اصحاب امام باقر و امام صادق است. صفوان و ابن ابی عمیر راوی کتاب او هستند. به نظر می‌رسد دست کم دوران امام رضا را درک نکرده است و روایت مستقیم موسی بن القاسم از او صحیح نباشد.

اطلاعات موجود در اسناد نیز با همین امر موافق است؛ در اسناد مجموعاً ۸ روایت همگی در کتاب الحجّ از او باقی مانده است: ۷ نقل با واسطهٔ عباس بن عامر، صفوان، ابن ابی عمیر و القاسم بن محمد و تنها ۱ مورد بدون واسطه که به نظر سقط یا ارسالی در سند رخ داده است و همان مشکل دو سند قبل نیز در آن وجود دارد.

۱۱. معاویة بن وهب

با توجه به اطلاعاتی که گذشت، طبقهٔ موسی بن القاسم با روایت زیاد از جدّ خویش سازگار نیست. اما او در اسناد موجود، مجموعاً ۶ روایت از جدّ خویش دارد؛^۱ ۲ مورد در کافی و بصائر الدرجات بدون واسطه در غیر موضوع حج، ۲ مورد در تهذیب بدون واسطه در کتاب الحج، ۲ مورد با واسطهٔ عبدالرحمن بن ابی نجران در کتاب الحج. به نظر می‌رسد با این تعداد نقل مستقیم ولو در غیر تهذیب باشد، نمی‌توان طبقهٔ موسی بن القاسم را اثبات کرد و به دلیل رابطهٔ نزدیک نسبی، احتمال نقل بدون واسطهٔ تعداد اندکی روایت در سنن کم در مورد موسی بن القاسم وجود دارد. البته در رابطه با دو نقلی که در موضوع حج و از موضوعات اخلاقی است، این احتمال جا دارد، اما نسبت به دو روایت دیگر که در موضوع حج است، با توجه به اینکه جدش صاحب کتاب «فضائل الحجّ» بوده، احتمال نقل مستقیم نسبت به احتمال سقط واسطه ترجیحی ندارد. در هر صورت قضاوت در رابطه با نقل تهذیب دشوار است. همان‌گونه که اثبات اینکه واسطه در صورت وجود چه کسی است نیز مشکل است.

۱۲. زکریا بن محمد المؤمن

راوی از امام صادق و امام کاظم است و شیخ طوسی او را در زمرة اصحاب امام رضا آورده

۱. این تعداد غیر از مواردی است که در سند تحریف یا امری دیگر رخ داده است.

است. راوی کتاب او محمد بن عیسی بن عبید است که تا زمان امام حسن عسکری زنده بوده و راوی از موسی بن القاسم در برخی اسناد نیز است. در اسناد روایی موسی بن القاسم ۴ روایت از زکریا و همگی در کتاب الحج دارد: ۱ روایت بدون واسطه و ۳ روایت با واسطه راوی با عنوان محمد که مشترک بین دو راوی ثقه است. به نظر مانعی بر قبول روایت بدون واسطه قرار ندارد و به همان دلیلی که اسناد منفرد دیگر قابل اخذ هستند، این سند نیز قابل اخذ است.

۱۳. علی بن ابی حمزه

راوی از امام صادق و امام کاظم و یکی از ارکان وقف است. از آنجا که از ارکان وقف است، امامیه پس از وقف از او دوری کرده و برای اخذ روایت به سراغ او نمی‌آمدند؛ بنابراین روایت امامیان از او مربوط به پیش از دوره وقف یعنی سال ۱۸۳ است. موسی بن القاسم در مجموع ۵ روایت از این راوی دارد: ۴ روایت در کتاب الحج؛ ۲ مورد با واسطه ابن جبلة و ۲ مورد بدون واسطه. و ۱ مورد در معانی الاخبار بدون واسطه در غیر حج.^۲ با توجه به اینکه موسی بن القاسم دوران پیش از وقف را درک نکرده است، روایت مستقیم او از این راوی با اشکال مواجه است و احتمال سقط یا ارسال در آن جدی است. و به جهت کم بودن روایات نمی‌توان واسطه را ثابت منحصر در ثقه دانست.

۱۴. سیف بن عمیره

راوی کوفی از امام صادق و امام کاظم است. راوی کتاب او محمد بن خالد الطیالسی (متوفی ۲۵۹ در ۹۷ سالگی)^۳ و علی بن الحکم است. با توجه به سال تولد محمد بن خالد یعنی سال ۱۶۲، به نظر می‌رسد نقل موسی بن القاسم از او امکان دارد. موسی بن القاسم ۵ روایت در کتاب الحج از سیف دارد.^۴ از این تعداد ۴ روایت به صورت

۱. عاملی، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین مع تعلیقات الخواجوئی، ص ۵۸ و پس از آن.

۲. صدوق، معانی الأخبار، النص، ص ۱۷۴.

۳. نجاشی، رجال، ص ۳۴۰، مدخل ۹۱۰.

۴. این تعداد بنابر این مبنا است که این اسناد مربوط به کتاب موسی بن الحسن بن عامر است که در چالش دوم به آن خواهیم پرداخت.

مستقیم است و ۱ روایت با واسطه عباس بن عامر. به نظر می‌رسد روایت مستقیم موسی بن القاسم از سیف بن عمیره مانعی ندارد و این شبهه که در اسناد بسیاری محمد بن موسی و سیف واقع شده است، در چالش دوم پاسخ داده خواهد شد.

۱۵. عبدالله بن بکیر

راوی از امام صادق است و عبدالله بن جبلة و الحسن بن علی بن فضال راویان کتاب او هستند. او از طبقه دوم اصحاب اجماع و از احداث اصحاب ابی عبدالله است. غالب راویان از او دوران پیش از وقف را درک کرده‌اند، اما برخی معاصران موسی بن القاسم مثل علی بن اسباط و عبدالله بن محمد الحجال از او روایت دارند.

در اسناد مجموعاً ۷ نقل موسی از عبدالله وجود دارد: ۲ مورد بی‌واسطه در کتاب الحج، ۴ مورد با واسطه صفوان و عباس بن عامر در کتاب الحج و ۱ مورد با واسطه صفوان در خصال شیخ صدوق و غیر موضوع حج.^۱

به نظر می‌رسد نقل موسی بن القاسم از او امکان دارد و ظاهر نقل بی‌واسطه قابل اخذ است.

۱۶. اسماعیل بن جابر^۲

از اصحاب امام باقر، امام صادق و امام کاظم است. راوی کتاب او صفوان بن یحیی است و علی بن ابی حمزه و محمد بن سنان از او روایت دارند. اما در کتاب فهرست شیخ طوسی، طریقی برای کتاب او ذکر شده است که لازمه آن حیات اسماعیل تا زمان موسی بن القاسم است؛ طریقی دوم شیخ طوسی به این شکل است: «حمید بن زیاد عن القاسم بن اسماعیل القرشي عنه».^۳ قاسم بن اسماعیل که به عنوان راوی کتاب او آمده است، در طبقه شاگردان موسی بن القاسم یا حداکثر در طبقه خود موسی بن القاسم است؛ پس این امر نشان می‌دهد که اسماعیل بن جابر عمر درازی داشته و به تبع، قاسم نیز می‌توانسته او را درک کند

۱. صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۲۳۰.

۲. البته در رابطه با این راوی پدیده نقل با واسطه و بی‌واسطه مطرح نیست، ولی بدین جهت که در کلمات محققان مورد اشکال واقع شده است در اینجا مطرح شد.

۳. طوسی، فهرست، ص ۳۷، مدخل ۴۹.

و از او روایت مستقیم نقل کند. اما به نظر این وجه صحیح به نظر نمی‌رسد؛ به این دلیل که در جای خود ثابت شد که در طرق شیخ از کتاب حمید ارسال‌های بسیاری رخ داده است و اعتماد به این نقل‌ها صحیح نیست.^۱

اما در کتب حدیثی تنها ۱ روایت و آن هم بدون واسطه در کتاب الحجج وارد شده است. به نظر پذیرش خطا در این مورد قابل قبول‌تر است، و تصحیح آن نیز مشکل است.

۱۷. عبدالصمد بن بشیر^۲

راوی از امام صادق است و زمان امام کاظم را نیز درک کرده است.^۳ راوی کتاب او عبس بن هشام است که دوره پیش از امام رضا را نیز درک کرده، اما شاهی بر بقای وی تا زمان امام رضا یافت نشده است. البته روایتی درباره وصیت امام موسی بن جعفر به امام رضا در عیون اخبار الرضا وجود دارد که در سند آن، عبدالصمد قرار دارد؛ این روایت، افزون بر ضعف دلالتی، با ضعف سندی نیز روبه‌رو است.^۴

موسی بن القاسم تنها یک روایت - آن هم بدون واسطه - در اسناد موجود از عبدالصمد دارد.^۵ به نظر می‌رسد ظاهر این سند قابل پذیرش نیست؛ زیرا این نقل منفرد، با طبقه راوی سازگار نمی‌باشد.

نتیجه بررسی‌های انجام‌شده نشان داد که ۹ نفر از راویان محل بحث، از مشایخ مستقیم موسی بن القاسم نیستند و در اسناد مستقیم موسی از آن‌ها اختلالی رخ داده است؛ اما درباره ۸ نفر باقی‌مانده، نقل مستقیم یا با واسطه موسی بن القاسم از آن‌ها قطعی یا احتمالی و صحیح است. وجود این تعداد نقل در اسناد یک راوی، پدیده‌ای نادر و نامتعارف نیست که بتوان از آن، وجود خطا و در نتیجه عدم اعتماد به نقل‌های مستقیم موسی بن القاسم از این ۸ راوی را استنباط کرد. این امر در اسناد دیگر راویان نیز به‌وفور مشاهده می‌شود؛

۱. صابری، «فهرست حمید در آینه فهرست شیخ طوسی»، مجله پژوهش‌های رجالی، شماره ۴.

۲. البته در رابطه با این راوی پدیده نقل با واسطه و بی‌واسطه مطرح نیست، ولی بدین جهت که در کلمات محققان مورد اشکال واقع شده است در اینجا مطرح شد.

۳. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۱۲۱، ح ۱۰۱.

۴. صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۸، ح ۱۷.

۵. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۵، ص ۶۱، ح ۴۷.

به عنوان مثال، احمد بن محمد بن عیسی از بیش از ۲۰ تن از مشایخ عمده خود، هم به صورت مستقیم و هم غیرمستقیم نقل روایت دارد.^۱ همچنین، احمد بن محمد بن خالد از بیش از ۱۰ راوی به همین شیوه نقل می کند.^۲ بنابراین، اصل این پدیده امری نامتعارف نبوده و در میان راویان سرشناس نیز سابقه دارد.

جمع بندی و نتیجه گیری

بررسی های انجام شده در تهذیب شیخ طوسی و استخراج آماری آن در دو مدل نشان داد که شیخ طوسی تعلیقات بسیاری از کتاب الکافی را به درستی برطرف کرده است و در مواردی نیز تعلیقات را به همان شکل باقی گذاشته است؛ امری که گاه به دلیل جدا افتادن از سند معلق علیه موجب بروز اشکال شده و در موارد اندکی نیز رفع تعلیق با خطا همراه بوده است. همچنین در بررسی سایر منابع تهذیب مشخص شد که شمار خطاها در مقایسه با حجم روایات ناچیز است.

در مجموع، در برخی از بخش های کتاب نوعی تسامح از سوی شیخ طوسی مشاهده می شود؛ با این حال، نقطه اشتراک در قریب به اتفاق مواردی که سند با اشکال نقل شده، این است که تعلیق یا وقوع خطا برای آشنایان با فن اسناد تقریباً واضح و روشن است. این نکته می رساند که در این گونه موارد، واسطه نزد شیخ اهمیتی نداشته و سند را به همان شکل بدون واسطه به اثر خود منتقل کرده است؛ از این رو، وثاقت شیخ طوسی از این حیث نیز با آسیب جدی مواجه نمی شود.

از سوی دیگر، با تعیین طبقه تقریبی موسی بن القاسم و توجه به نتایج آماری پیش گفته، این نتیجه حاصل شد که در برخی موارد ادعایی، سقط یا ارسال رخ داده است، در برخی موارد سند بی واسطه صحیح است و در پاره ای موارد دیگر، ارزیابی و نتیجه گیری نهایی پیرامون سند با دشواری مواجه است.

۱. مثل محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن زنی، الحسن بن علی بن فضال.

۲. مثل محمد بن سنان، حماد بن عیسی، محمد بن ابی عمیر.

منابع و مأخذ

۱. ابن ابی زینب، نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، چ ۱، ۱۳۹۷ق.
۲. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
۳. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۲، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، الخصال، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۳۶۲ش.
۵. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، چ ۱، ۱۳۷۸ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، تحقیق: دایرة المعارف النظامية - الهند، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، چ ۲، ۱۳۹۰ق / ۱۹۷۱م.
۷. ابن خالد برقی، احمد بن محمد، رجال البرقی، تحقیق: حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چ ۱، ۱۳۴۲ش.
۸. ابن زین الدین، حسن، منتقى الجمال فی الأحادیث الصحاح و الحسان، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۶۲ش.
۹. ابن نعمان، مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم: کنگره شیخ مفید، چ ۱، ۱۴۱۳ق.
۱۰. آل عصفور بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق: محمدتقی ایروانی و عبدالرزاق مقرر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۱۱. بروجردی، حسین، تنقیح أسانید التهذیب، تحقیق: مهدی تبریزی، قم: مطبعة سيد الشهداء علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۱۲. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم: بیدار، چ ۱، ۱۴۰۱ق.
۱۳. راوندی، قطب الدین، سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، تحقیق: مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام، قم: مؤسسة امام مهدي علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۹ق.

۱۴. سیستانی، محمدرضا، قسبات من علم الرجال، [بی جا]: دار المؤرخ العربي، ۱۴۳۷ق.
۱۵. شبیری زنجانی، محمدجواد، توضیح الأسانید المشکلة فی الكتب الأربعة (أسانید الکافی)، قم: دار الحديث للطباعة و النشر، چ ۱، ۱۴۲۹ق.
۱۶. شبیری زنجانی، موسی، التعليقات الرجالية، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا] (موجود در نرم افزار درایة النور ۳).
۱۷. صابری، هادی، «فهرست حمید در آینه فهرست شیخ طوسی»، مجله پژوهش های رجالی، ش ۴، [بی تا].
۱۸. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: [بی نا]، [بی تا].
۱۹. طوسی، محمدبن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تحقیق: حسن الموسوي الخرساني، تهران: دار الكتب الإسلامية، چ ۱، ۱۳۹۰ق.
۲۰. _____، تهذیب الأحكام، تحقیق: حسن الموسوي الخرساني، تهران: دار الكتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۱. _____، رجال الطوسي، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المقدسة، چ ۳، ۱۳۷۳ش.
۲۲. _____، الغیبة، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دار المعارف الإسلامية، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۲۳. _____، الفهرست، تحقیق: عبدالعزيز طباطبائی، قم: مكتبة المحقق الطباطبائي، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
۲۴. عاملی، بهاءالدین، محمدبن حسین، مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین (با تعليقات اسماعیل خواجوی، تحقیق: مهدی رجائی)، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، چ ۲، ۱۴۱۴ق.
۲۵. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الكتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۲۶. نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجامعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۶۵ش.
۲۷. یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، التاریخ، بیروت: دار صادر، [بی تا].
۲۸. مزی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، چ ۱، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.